

ستون اول:

رؤیای پیروزی نو عثمانیسم و آغاز یک کابوسی

حزب اسلامی «عدالت ترقی» روز ۱۶ آوریل، از صندوق‌های تقلب بیرون آمد. اگر نه پیروز می‌شد به حال توده‌های حکومت شونده و طبقه کارگر نیز تغییری در میان نبود. دولت اردوغان، با تقلب با کمی بیش از ۵۰ درصد رای «پیروزی» خود را برای برقراری کامل حکومت نو عثمانیسم و ناسیونالیسم، با کاریکاتور یک فاشیست، جشن گرفت. حکومت به طور رسمی در سودای برقراری امپراتوری عثمانی با پرچم اسلام اخوان المسلمینی و پان‌ترکیسم به تاریخ سپرده شده است.

حزب ناسیونالیستی «جمهوری خواه خلق» انتخابات را مخدوش اعلام کرده و نمی‌پذیرد. این حزب آتارترکیستی رقیب اردوغان، خواهان بازشماری ۶۰ درصد آراء شده است. چند میلیون رای بدون مهر در صندوق‌ها ریخته شده و دولت اردوغان آنها را قانونی می‌شمارد. بنابه گزارش‌های حکومتی، کلان شهرهایی مانند استانبول و آنکار و از میر رای منفی داده‌اند. کردستان به صورت یکپارچه انتخابات را تحریم کرد یا با کم رنگی، تنها رای نه به صندوق‌ها افکند. دولت اردوغان، شرکت در انتخابات را به مختار محله‌ها سپرد و با تهدید به جریمه، شرکت در انتخابات را اجباری ساخته بود. سلطان اردوغان پاشای مسلمان، با ۵۰ درصد آراء، آن هم تقلبی، شیپور پیروزی، سر داد.

آری به نو عثمانیسم، استبداد مطلق را مشروعیت داد و کمیسیون اتحادیه اروپا از اردوغان خواست که «در پی نزدیکی بیش از حد نتایج همه‌پرسی به دنبال اجماع ملی حداکثری در تغییرات قانون اساسی خود باشد». یعنی ←

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد نمایش انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی



انتخابات در حکومت طبقاتی جلادان و شیادان

"چپ" در آمریکا و آینده آن

گزارشی از اعتصاب یک میلیون راننده کامیون

سخنی به بهانه‌ی اول ماه مه، روز جهانی کارگر





جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان - نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۲ است.



که با جناح دیگر حکومت سازش کند تا مورد عنایت و پشتیبانی و مبادلات ضد انسانی سرمایه‌داران بازار مشترک غارت به ویژه بانک مرکزی آلمان قرار گیرد.

اردوغان، با شبه کودتاهای قانونی پی در پی، شعبده باز این معرکه بود. او رذل‌ترین پوپولیست دین‌مدار و سیاسی ترکیه در سده‌ی اخیر است که بساط لائیسیته آتاتورک را به هم ریخت و خود را آتاتورک اسلامیزه شده‌ای اعلام کرد تا منجی سرمایه در ترکیه باشد. او با ضد کودتای ۲۰۱۵

دیگر نهادهای مستقل و کارگری و اجتماعی به تنگنا گرفته شد.

به دستگیری دست اندرکاران کارزار «نه» به فرماندوم پرداخت. و افزون بر ۳۰۰ هزار نفر را به بند کشید. هزاران نفر از فعالان حزب دموکراتیک خلق HDP، حزب صلح و دموکراسی DBP، کنفدراسیون سندیکاهای انقلابی ترکیه DISK، کنفدراسیون سندیکاهای کارمندان KESK، سندیکای آموزگاران - Egitim-Sen و ... به زندان‌ها افکنده شدند. میلیتاریزه کردن ترکیه، برقراری حکومت نظامی با حضور میت و پلیس و نیروهای انتظامی و گارد ویژه، این تنها حربه‌های سرکوب دولت اردوغان هستند. در کنار خود، حربه ایدئولوژیک اسلام عثمانیسم، لشکرکشی به کردستان سوریه و عراق، موصل و ... مبادلات تجاری و تسلیحاتی با داعش، به علاوه نشر فریب‌های اسلامی در میان لایه‌های دورافتاده و حاشیه‌ای و وعده‌های دروغین «احمدی نژادی» به آنانی که ذهنیت پذیرش دروغ و فریب دارند، همه ابزار رویای نو عثمانیسمی هستند که جامعه‌ی ترکیه مغلوبیت خویش را اینک تجربه می‌کند. اما «پیروزی» اردوغان کابوسی در زهدان دارد که از هم اینک پریشان خوابی وی و همدستان داخلی و خارجی‌اش را در این شب تیره فریاد می‌زند.

جهان امروز

کودتا کرد. ترکیه بحرانی را با حذف نزدیک‌ترین همدستان خویش پاشا شد. او زندان و شیخون و بازداشت‌های ده‌ها هزار نفره، اخراج از کار و تولید، خدمات صدها هزار نفره و ازهم گسستن شیرازه تولید داخلی و بافت اجتماعی را به پیش برد تا یک تاز حکومت باشد و پرچمدار نوعثمانیسم اعلام شود.

در سال ۲۰۰۲ که «حزب عدالت و توسعه» AKP به رهبری عبدالله گول به قدرت رسید، اردوغان اسلام سیاسی‌اش، همانند سایه شوم، به صورت خزیده تا کنون تمامی موازین بورژوازی جاری پیشین را یکی بعد از دیگری زیر پانهاد. با قدرت یابی اردوغان و همقطاران اسلامی‌اش، در سال ۲۰۱۰ در قانون اساسی، ترکیب دیوان قانون اساسی و شورای عالی قضات، به سود حزب اسلامی اردوغان تغییر یافت، و سانسور حاکم شد. اردوغان به سوی انتقال همه قدرت به رئیس جمهوری خیز برداشت. برای این هدف به دو سوم آراء مجلس نیاز بود و انتخابات ژوئن ۲۰۱۵، اردوغان با سرکوبگری، اکثریت نسبی را به دست آورد و برای تغییر قانون اساسی، همه پرس‌ی را حربه ساخت در پی کودتا با حمله به رهبران «حزب دموکراتیک خلق» و دستگیری بسیاری از رهبران و فعالین نمایندگان پارلمان‌تاریست و رفرمیست کرد، خفقانی سراسری حاکم کرد. فعالیت سندیکاهای و

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له



دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN

dabirxane.cpi@gmail.com

نمایندگی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

تأمین با
کمیته تشکیلات دلائل کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تأمین با کمیته تشکیلات
دلائل کومه له (تکشی)

takesh.komalah@gmail.com

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد نمایش انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی



همانگونه که با مانورهای نظامی و نمایش توانمندی های تسلیحاتی و راه اندازی انواع و اقسام نهادهای امنیتی، قدرت خود را به رخ جامعه می کشد، می خواهد با آوردن مردم به پای صندوق های رأی، از "انتخابات" هم به عنوان یک مانور سیاسی و نمایش فریبکارانه "قدرت" علیه خود مردم و برای روحیه دادن به نیروهای سرکوبگرش استفاده کند.

در شرایط کنونی که هراس از گسترش و سراسری شدن اعتراضات کارگران و خیزش توده های رنجدیده به کابوسی برای سران رژیم تبدیل شده است، همه جناح ها و سران رژیم در تلاش هستند که بتوانند به ادامه حاکمیت خودشان مهر مشروعیت انتخاباتی بکوبند. این نمایش های انتخاباتی چیزی جز مشروعیت دادن به سلب حقوق از مردم ایران نیست. کارگران و توده های عاصی از رژیم جمهوری اسلامی که در یکسال گذشته با اعتصابات و اعتراضات خود صحنه های باشکوهی از مبارزه برای تحقق مطالبات برحق خود را به نمایش گذاشتند، زنانی که در مبارزه علیه سیاست آپارتاید جنسی رژیم یک لحظه از مقاومت باز نایستاده اند، جوانانی که فرهنگ و خرافات مذهبی را به چالش کشیده اند، مبارزینی که علیه مجازات اعدام، نا امنی جاده ها و تخریب محیط زیست خیابان های شهرهای مختلف ایران را به میدان رویارویی خود با کارگزاران رژیم تبدیل کردند، می توانند با نرفتن به پای صندوق های رأی مضحکه انتخاباتی ۲۹ اردیبهشت را به صحنه رسوایی و شکست رژیم تبدیل نمایند.

کارگران آگاه و مردم مبارز ایران می دانند که رفتن به پای صندوق های رأی، عملاً به معنای تبدیل شدن به نیروی ذخیره جنگ و دعوای جناح های حکومتی بر سر چگونگی تأمین منافع سرمایه داران و تضمین بقاء رژیم است و هیچ نفعی برای آنها در بر ندارد. هیچ یک از مطالبات اقتصادی و سیاسی کارگران و مردم ستمدیده ایران که سال ها برای آن مبارزه کرده اند تحت حاکمیت هیچکدام از جناح های حکومتی متحقق نخواهد شد. مردم آگاه ایران می دانند که هر یک رأی، به هر بهانه ای و با هر توجیهی، به نام "انتخابات" به صندوق های رأی انداخته شود، عملاً در خدمت طولانی کردن عمر این رژیم و در خدمت ادامه فجایعی خواهد بود که جمهوری اسلامی بر سر مردم ایران آورده است. کارگران و مردم آزاده ایران می توانند با هوشیاری و اراده متحدانه خود و با دادن کمترین هزینه، فقط با نرفتن به پای صندوق های رأی این مضحکه ی انتخاباتی را به شکست کشانند و با به شکست کشاندن آن موقعیت مناسبتری را برای تداوم مبارزات حق طلبانه خود فراهم آورند. مردم با نرفتن به پای صندوق های رأی می توانند این نمایش انتخاباتی را به فرزندومی برای نشان دادن عدم مشروعیت رژیم تبدیل کنند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
فروردین ۱۳۹۶



دوازدهمین دوره مضحکه انتخابات ریاست جمهوری، "انتخابات" میان دوره ای مجلس شورای اسلامی و همچنین "انتخابات" شوراهای اسلامی شهر و روستا قرار است در روز ۲۹ اردیبهشت ۹۶ در ایران برگزار گردند. بر اساس قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی فقط مردان مذهبی و سیاسی که معتقد به نظام ولایت فقیه و مبانی نظام جمهوری اسلامی باشند واجد شرایط کاندیداتوری برای ریاست جمهوری هستند. همچنین بر اساس شرایطی که برای کاندیداتوری "شوراهای اسلامی شهر و روستا" اعلام کرده اند تنها کسانی واجد شرایط کاندیداتوری برای این شوراهای هستند که اعتقاد و التزام عملی آنها به اسلام و ولایت فقیه و قانون اساسی و عدم وابستگی آنها به احزاب، سازمانها و گروه های غیرقانونی به اثبات رسیده و پیشینه آنان از جانب وزارت اطلاعات و نیروهای انتظامی مورد تأیید قرار گرفته باشد.

رژیم جمهوری اسلامی با این پیش شرط هایی که برای کاندیداتوری در این مضحکه انتخاباتی تعیین کرده است، در واقع مردم ایران را فرا می خواند که روز ۲۹ اردیبهشت به پای صندوق های رأی بروند و از میان قافله جنایتکاران، دزدان و عوامل وابسته به این رژیم و پایبند به نظام ولایت فقیه عده ای دیگر را انتخاب کنند تا برای چند سال دیگر بر آنها حاکمیت کنند. این نمایش مضحکه را، در مقایسه با پایین ترین معیارها در یک دمکراسی بورژوازی هم نمی توان انتخابات نام نهاد.

بنابراین اگر این روزها سخن از نظارت استصوابی شورای نگهبان، دخالت سپاه پاسداران و مهندسی کردن پروسه این انتخابات و ضد دمکراتیک بودن آن در میان است، تماماً به نقض قواعد بازی از جانب خود جناح های حکومتی مربوط می شود و هیچ ربطی به حقوق مردم ستمدیده ایران ندارد. حقوق سیاسی و اجتماعی مردم ایران از زمانی پایمال شد که رژیم اسلامی با توسل به کشتار انسان ها، شکنجه و زندان و با زور سرکوب، انقلاب مردم ایران را بخون کشید و با پایمال کردن پیش شرط های اولیه یک انتخابات آزاد نظیر آزادی فعالیت سیاسی احزاب، آزادی بیان و مطبوعات و آزادی های سیاسی، حق انتخاب واقعی را از مردم ایران بطور کامل سلب نمود.

"انتخابات" در نظام جمهوری اسلامی عملاً به یک راه قانونی برای تغییر آرایش سیاسی جناح بندی های رژیم و اینکه هر کدام از جناح ها چه سهمی از قدرت و چه سهمی از ثروت های جامعه را به غارت ببرند تبدیل شده است. این نوع نمایش های انتخاباتی به سپاه پاسداران که از قدرت انحصاری در اقتصاد سرمایه داری ایران برخوردار است و بر یک نیروی مسلح و مجهز صدها هزار نفره سپاه و بسیج تکیه زده و بر سازمانها و دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی کنترل بلامنازع دارد کمک می کند تا کشمکش و نزاع جناح های حکومتی را بهتر مدیریت و کنترل نماید.

رژیم جمهوری اسلامی همانطور که از اعمال فشار بر زندانیان سیاسی و عقیدتی و از موج اعدام زندانیان و دیگر اعمال سرکوبگرانه اش به عنوان حربه ای جهت ایجاد فضای خوف و وحشت در جامعه بهره می جوید،

عباس منصوران

انتخابات در حکومت طبقاتی جلادان و شیادان

روزگار یک جامعه، که ۳۸ سال مدام، نه تنها تماشاگر که بازیگران و سیاهی لشکرهای درام بردگی خویش بوده‌اند. ایستادگی آری، هزینه و پرداختی گزاف از همان سال ۵۷ تا کنون، دهه‌ی ۶۰ با دهها هزار جان‌باخته و کشتار افزون بر ۵۰۰۰ هزار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و خیزش و مقاومت مناطقی مانند کردستان که از همان آغاز کلیت نظام باندهای حکومتی را نه بزرگ گفت و خیزش‌هایی که در شرایط ویژه امکان فوران یافتند، اما باندهای حاکم، هر لحظه با بحران آفرینی با ایجاد شرایط «عاشورا» و با مدیریت بحران، این ستون را به آن ستون پیوند زدند و ماندگاری بر قدرت و انباشت و دارایی فاسد را دامن زدند. این بقاء بدون شک، با دو عنصر اساسی نیرو می‌گرفت و امکان پذیر می‌شد: نیروی مادی درونی، بورژوازی به قدرت رسیده و «طبقه متوسط» یا لایه‌هایی که بینابین بورژوازی حاکم و طبقه کارگر، در نوسان بوده و در هراس از ریزش و ورشکستگی و فروافتادن به گرداب فلاکت و بیکاری، به وعده‌های باندهای حکومتی امید بسته‌اند. روزی به وعده‌های پوپولیستی به غایت ضدانسانی در قبرستان بهشت زهرا می‌خیمین دل می‌بندد تا این دنیايش «آباد شود» و «هم آن دنیايش»، روز دیگر به «سردار سازندگی» سر می‌سپارد تا «اکبر» که خویش را کمتر از شاه عباس نمی‌پنداشت، برایش توسعه‌ی اقتصادی طراحی کند، روزی به مسئول تبلیغات جنگ رژیم، از خویش بی‌خویش می‌شود تا همراه با «توسعه‌ی اقتصادی» خاتمی که ختم روزگار فریبکاران است، «توسعه سیاسی» از زیر عبا بیرون آورد، و نوبت را به شاگرد جلال دلچکی می‌سپارد تا با «هاله نور». چاه جمکران که در کاریزهای کهنه آن امام زمان‌شاه در آمد و شد است و مشورت با «امام زمان» که همیشه در کاخ ریاست جمهوری اش بی آنکه دیده شود، در غیبت روی یک صندلی خالی نشسته بود تا امور امت را امامت کند! و جای را به سرهنگ «دکتر» حسن فریدون (روحانی) سپرد تا با کلید تدبیری در دست در حکومت سرمایه مدیر اجرایی باشد و به باند خویش امید دهد که «برجام» کلید گشایشی است برای فراخواندن سرمایه‌داران از غرب، به رگ‌های چربی و آهک گرفته سرمایه‌ی جهانی در بحران ، خونی روان سازند و خود از قطرات

جاری ساختند، باید جاری سازد. سیاست دینی چیست جز پیشبرد امور و وظایف و اهداف قدرت سیاسی طبقاتی در جامعه! سیاست دینی اسلام، یا اسلام سیاسی چیست جز جاری ساختن احکام الهی در جامعه‌ی طبقاتی به سود مناسبات اقتصادی حاکم و برای تداوم، محافظت و بقاء مناسبات تولیدی ضد انسانی جاری در جامعه! این حکومت، کارگزاران خویش را نه با رای حکومت شوندگان، بل که به نام الله و خودکامگی واراده‌ی نمایندگان انگل الله و مذهب‌اش انتصاب می‌کند تا حاکمیت اقتصادی را پاس دارد، و پاسدار حاکمیت طبقه اقتصادی باشد، تا فرمان براند، با فرمانی به نام حکم حکومتی از جانب ولی فقیه، که بنا به کتاب «این ولایت فقیه» تقریرشده‌ی خمینی در دهه ۱۳۴۰، از همان بهمن ماه ۱۳۵۷ جاری شد و با سرنگونی سلطنت، جایگزین شد.

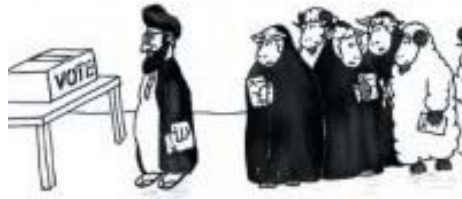
هدیریت و ابزار اداری تناقضها

با این همه، حکومتگران اسلامی، که از همان آغاز با این تناقض دست به گریبان شدند، با مدیریت و کنترل این تناقض به بقاء حکومت طبقاتی و مذهبی خویش، همانند راهزنان با کشتی شکسته‌ای بر دریای خون بادبان زدند. حکومتگران اسلامی، در این جامعه، نه یک دست وهمخوان و هم‌نوا، بلکه بنا به قانون جنگل، در رقابتی نفس گیر درون طبقاتی و برون طبقاتی همواره در سوخت و ساز بوده‌اند. این باندها، همانند همه‌ی قدرت‌های سیاسی سرمایه، در بازار رقابت اقتصادی و سیاسی، برای برقراری هژمونی خویش بر دستگاه سیاسی و ابزار حکومتی سرمایه، پیوسته از همان آغاز تا کنون، درون باندهای خویش، در ستیزی خصمانه و خونین در گیر بوده‌اند. کارنامه‌ی باندهای حکومتی، از خمینی تا خامنه‌ای، از استفاده یکبار مصرف و حذف ملی مذهبی‌ها به رهبری مهدی بازرگان و یزدی‌های و خط امامی‌ها به رهبری میر حسین موسوی تا به زندان خانگی نشانیدن وی و همسرش زهرا رهنورد، و کربوبی از بنی صدر، تا حکم قتل وی، تا رفسنجانی و سر به زیر آب بردن وی، تا خاتمی و احمدی نژاد و روحانی، همه نماینده‌ای مستند، از کارگردانی یک درام تراژیک به شمار می‌آیند. غم‌نامه‌ای از

انتخابات در حکومت اسلامی، تناقض حکومت اسلامی است. ناهمخوانی احکام الهی با اراده‌ی آزاد و عقل و آگاهی انسان، تناقض حل‌ناشدنی حکومت دینی است. انتخابات در این ایدئولوژی، تناقضی است بین حکومتی که خود را نماینده‌ی خدا می‌شمارد با جامعه و مناسبات حاکم، حتا در ایران. حکومتی که برای فرمانروایی، در برابر جامعه با خونین‌ترین و حکومت اسلامی‌ترین (داعشی‌ترین) شیوه، قدرت گرفته است و مناسباتی که با تمامی روبناها بخشی از مناسبات جهانی سرمایه است، در تناقض است. حکومتی که در همان روزهای بهمن ماه ۵۷ در ایران از سوی خمینی اعلام شد «حکومت اسلامی نه یک کلمه بیش و نه یک کلمه کم» بود، به خلافت خدا و به حکمرانی نشست، و یک ضدجمهوری بود. جمهور، به بیان بورژوازی آن، با خوانش دموکراسی سرمایه‌داران، از دستکاری اراده و رای توده‌های اهالی بر می‌آید و حکومت ولایت فقیه نه با رأی همان توده‌های بی‌گزینه و بی‌برنامه و بی‌پیشاهنگ انقلابی، برخاسته در قیام بهمن ۵۷ بل که به اراده و گزینه سرمایه و ارتجاع داخلی و با کسب پشتیبانی از سرمایه جهانی در گوادولوپ، در نشست سران کشورهای بزرگ سرمایه‌داری، و با ارزیابی و دخالت سازمان جاسوسی و سیاست دولت وقت ا.م. آمریکا به رهبری کارتر برشانه‌های مردم نشانیده شد. خود اسلام به سان یک ایدئولوژی، نه یک بینش و باور انتخابی، بلکه به حکم قرآن که کلام و قانون فرازمینی می‌نامندش، یک اعتقاد اجباری است با تمامی قوانین و احکام ضد انسانی آن. در سرزمینی که سرنوشت مردمان و زیست و بوم آن، از بدو زاده شدن تا به مرگ، از خوردن تا به توالی رفتن، پوشیدن، دیدن، شنیدن، چشیدن و هر حس دیگر و احساسی و آنچه در نهم‌خانه ذهن دارند، بنا به حکم حکومتی فرمان داده می‌شود و سرپیچی از آن «محاربه با خدا» خوانده می‌شود، سخن گفتن از رای و انتخابات، توهینی است به شعور هر انسان و ننگی است بر پیشانی تاریخ، تاریخی که جز مبارزه طبقاتی مفهومی دیگر ندارد. حکومت اسلامی یک فرمان الهی است، حکومتی است که سیاست‌های دینی را با زبان شمشیر و غارت و غنیمت و بردگی، همانگونه که خلفا و جانشینان محمد تا خمینی و داعش و خامنه‌ای

رئیس، جلادی برای تمامی عمر

امروزه کمتر کسی است که رئیس السادات رئیسی را نشناسد. او داماد آیت‌الله علم‌الهدی نماینده رهبری، امام جمعه مشهد و همپالکی خامنه‌ای است. رئیسی اینک به جای آیت‌الله واعظ طبسی که دیگر سر به فرمان خامنه‌ای نمی‌سپرد، امپراتور پیشین خراسان در فرمانروایی یکی از بزرگترین کارتل‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی و مذهبی جهان نشسته است. گوشه‌ای از دارایی‌های این کارتل از جمله، ۱۱۰ برج مالی مانند «جهان مال»، «مشهد مال»، «پاژ مال» که برخی تا ۵۰ طبقه و ۱۵۰ متر بلند دارند و هر یک شهرکی اقتصادی به شمار می‌آیند می‌باشند. ابراهیم رئیسی، زاده‌ی نوغان مشهد، در سال ۱۳۳۹ و از دست‌پروردگان مدرسه حقانی، دست پروده‌ی آیت‌الله نوری همدانی، از سران اصول‌گرایان است. در سن ۲۰ سالگی، در سال ۵۸، فرماندهی کشتار کارگران انقلابی و فعالین سوسیالیست را در مسجد سلیمان یعنی نخستین میدان چاه نفت ایران به پیش می‌برد. باحکم دادستان کل انقلاب اسلامی، آیت‌الله قدوسی معدوم، دادستان کل کرج می‌شود تا در بیدگاه‌های حکومت اسلامی آن شهرستان، به کشتار فرمان دهد. پس از پیشبرد جنایت، با حفظ سمت به عنوان دادستان همدان، فرمان یافت و همزمان در دو شهر کرج و همدان با بیش از ۳۰۰ کیلومتر فاصله در آمد و شد بود تا به کشتار بپردازد. سال ۶۴ جانشین دادستان انقلاب تهران شد تا دوره‌ی سه ساله‌ای کارآموزی ارشدی برای کشتار سال ۱۳۶۷ در زندان‌ها را همراه با دیگر اعضای هیئت مرگ، مرتضی اشراقی (قاضی زندان اوین)، حسینعلی نیری (دادستان تهران)، و مصطفی پورمحمدی (نماینده وزارت اطلاعات) کشتار دستکم ۵۰۰۰ زندانی سیاسی را رقم زند و مورد توجه ویژه خون آشام‌ترین موجود قرن، «خمینی» قرار گیرد. نامزد جانشینی خمینی، آیت‌الله منتظری در تابستان ۶۷ در دیدار اعتراضی با هیئت مرگ از جمله روی به رئیسی در اوج کشتارها، این جنایت را جنایتی خواند که تاریخ به آن به‌عنوان بزرگترین جنایت تاریخ نام خواهد برد. در این سال‌ها از جمله در لرستان، کرمانشاه و سمنان برای کشتارهای گروهی، مسئولیت مستقیم مأموریت می‌یابد و در پی کشتار هزاران نفره در زندان‌ها، از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ به‌مدت پنج سال مسئولیت دادستانی تهران را به عهده می‌گیرد و از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۳ به مدت ده سال به ریاست سازمان بازرسی کل ایران نشانیده



zoolemahaleh.com

بحران حکومتی، سیاسی و اقتصادی در ایران، بیش از پیش شدت یافته است. اعتراضات و نارضایتی سراسری، هرآنچه، مجال فوران می‌جوید، فلاکت و بیدادگری‌های حکومت دینی و سرمایه، از کارگران و زحمتکشان نفس گرفته است. ولی فقیه در حال مرگ است، باندها به جان هم افتاده‌اند، ماشین جنگ نیابتی سرمایه در گل مانده است. از زمین و زیر زمین و آسمان، دارایی و انباشت سرمایه فرومی‌ریزد، بازار سرقت و حراجی به گستره‌ی خاور میانه در میان است، روسیه در رهبری اروآسیا و چین از سویی و غرب سرمایه و آمریکای شمالی در سوی دیگر بلوک‌های جهانی سرمایه، به باندهای نزدیک به خویش راه کار دارند. در این شرایط است که تناقض انتخابات با راه کار حکومتی کارسازی می‌شود.

حسن روحانی، همانند دیگر کارگزاران این نظام، در جلسه‌ای با مجربان برگزاری انتخابات ۹۶ در ۷ اسفند ماه ۹۵ به این خطر هشدار داده بود:

"اگر ۱۰ برابر این ما نیروی امنیتی و نظامی درست کنیم و سلاحمان صد برابر شود خدای ناکرده در میان مردم ما شکاف و اختلاف بین اقوام و مذاهب باشد، شکاف‌ها تشدید و اعتمادها از بین برود امنیت هم نخواهد بود." با مرگ رفسنجانی، موتور جبهه پروغرب و بخش خصوصی سرمایه، در برابر باند سپاه و امنیتی‌ها - خط دو - برخوردار از روسیه پوتینی ناتوان شد. پدروخوانده‌ی جناح باند «خط سه» یا بخش اصلی مصلحت طلب (پراگماتیست) سرمایه و امید «طبقه متوسط» یا به بیان درست‌تر لایه‌های میانی و بالایی خرده بورژوازی با سر به زیر آب رفتن، با کلید چوبین، بر این خیل در ابهام برهوت نه تنها دری نگشود، بل که دریچه‌های امید و تدبیر طبقاتی هم بست. و افزون بر آن، میدان مانور خامنه‌ای و دولت بیت رهبری - خط یک - در بازی میانه میدان باند سپاه و امنیتی‌ها و «خط سه‌ای»‌ها نیز تنگتر شد. توافق برای آمدن سید ابراهیم رئیسی، که موجودی است بین حجه‌الاسلام و آیت‌الله، نتیجه سازش بین «خط یک» و «خط دو» حکومت اسلامی است.

آن، نواله‌ای به دهان گیرند. عنصر بیرونی این بقاء، پشتیبانی سرمایه جهانی در کلیت خود بود. چه نظام و کارگزارانی همسان حکومت اسلامی حاکم در ایران، می‌توانست به سود سرمایه جهانی در این بحران سنگین ویی سابقه‌ی سرمایه، این چنین نقش حیاتی داشته باشد، از جنگ افزوزی گرفته تا بحران سیاسی آفرینی و ایجاد زمینه برای نجات اقتصاد سیاسی با راه کار جنگ و اسلام! با این دو پشتوانه مادی بود که باندها از پشتیبانی مادی عنصر داخلی و بیرونی و بلوک‌های جهانی سرمایه، مشروعیت یافتند. در نبود آلت‌رناتیو آگاه و سازمانیافته کارگری، برای برهم زدن تمامی بساط این مناسبات و سیاست‌ها، بدون شک واقعیت تلخی جز تداوم وضع موجود نیست.

انتخابات این دوره‌ی انتصاب رئیس اجرایی حکومت اسلامی، در یکی از بحرانی‌ترین و تعیین کننده ترین شرایط حیات ننگین این نظام انجام می‌گیرد. در این شرایط، ستیز جناح‌ها به اوج رسیده و این درگیری گرگ وار حکومتیان، همان پاشنه آشیل حکومت اسلامی سرمایه در ایران است.

کانون ستیز باندها

ضرورت انتخابات کارگزاران

اینک، درام واره‌ای دیگر از پرده‌های پیشین، که یکی تکامل و آیتی از ورسپون‌های پیشین بود، ساز شده است تا همانند وصله‌ای بروصله‌های کهنه‌ی حکومتی براین ردای پرفریب و نیرنگ اسلامی سرمایه بالاپوش شود. ریاست این جمهوری در رقابت باندها، که حتا به وجود صد درصد آراء «امت» با یک تی‌پای ولی فقیه نفی و حزب اعلام نشده سپاه سرمایه تا زیرپایه‌های برج ایفل پرتاب می‌شود، جز عامل اجرایی سرمایه چه نامی دارد! و جز سازش باندها و جز فرمان‌پذیر بیت رهبری، و جز «تدارکاتچی» باندهای ولایتی چه نقشی می‌تواند داشته باشد! و چرا انتخابات، و چرا تنور گرم آن! پاسخ آشکار است، انتخابت ۲۹ اردیبهشت نیز، برای فریب، برای نشان دادن مشروعیت، برای نشان دادن رضایت تن سپاران به بردگی خویش، برای برخورداری از رأی داوطلبانه استبداد خواهان به حاکمیت استبداد مضاعف حکومتی و طبقاتی، برای جلب اطمینان سرمایه جهانی به امنیت در غارتگری و جز دریافت گواهی سلطه بر جامعه. سرمایه باید به حاکمیت و بقاء امنیت یابد و این مشروعیت را به رسمیت بشناسد.

می‌شود و به حکم دوباره خامنه‌ای از سال ۱۳۸۳ تا سال ۱۳۹۳، به مدت ۱۰ سال معاون اول قوه قضائیه می‌شود و در همان حال از سال ۱۳۹۱ تا اکنون (۱۳۹۶) به حکم خامنه‌ای وظیفه می‌یابد تا به عنوان دادستان کل ویژه روحانیت به برکناری، حذف و دفع و بازداشت روحانیون مخالف و رقبای حکومتی بپردازد و از سال ۱۳۹۳ تا سال ۱۳۹۵ نیز دادستان کل کشور می‌شود. در پی مرگ آیت‌الله واعظ طیبی، «سلطان خراسان»، به جای وی به عنوان «تولیت آستان قدس رضوی» نشانیده می‌شود تا به همدستی علم‌الهدی، پدر زن خویش سهم میلیاردها دلاری بیت رهبری را تضمین کند.

یک داعشی «اصلاح»

فرماندهی این جنایت‌ها مگر مناسبات و نظامی نیست که رئیسی‌ها فرماندهی و کارگزاری آن را به عهده دارند! مگر خمینی و خامنه‌ای شخصا و مستقیما دستشان به خونی‌آغشته بود و هست؟! آنانی که به پرونده خونین رئیسی اشاره می‌کنند و او را به این سبب بایستی رهبری دولت اسلامی نمی‌شمارند و به افشای وی می‌پردازند، در واقع ماهیت حکومت اسلامی را وارونه جلوه می‌دهند. اینان با چنین وانمایی، سپردن ریاست اجرایی حکومت اسلامی به دست عناصری در شمار حسن روحانی و یا کسانی که با داشتن نقش فرماندهی، اما نقش علنی و آشکار سرجلاد را ندارند روا می‌دارند. حسن روحانی دستکم ۲۳ سال در رهبری شورای امنیت حکومت اسلامی نشسته بود و ۴ سال مدام در پست رئیس جمهوری، بیش از دوران احمدی نژاد، پرونده کشتار دارد، و فلاکت و سرقت و فساد آفریده است. پرونده رئیسی، از منظر جنایت علیه بشریت، امتیاز و «مریت» یا گواهی برتری او برای ریاست دولت اسلامی را نشان می‌دهد.

رئیس، اما کاندیدای خامنه‌ای، کاندیدای سازش خط ۱ و خط ۲ حکومت اسلامی است، زیرا که انتخابات ریاست جمهوری در این برهه، عایق بندی پیش از مرگ خامنه‌ای و بحران رهبری وی را رقم می‌زند. در جهان امروز شماره ۳۶۷ نیمه دوم بهمن ماه ۱۳۹۵، در نوشتاری زیر نام «ستیز باندها در پیشامرگ خامنه‌ای» از تشدید ستیز باندها نوشتیم: «کانون اصلی این ستیزها، نشستن در جایگاه ولی فقیه و چنگ افکنی بر بالاترین قدرت سیاسی و در جانشینی خامنه‌ای نهفته است. قرار است خامنه‌ای به حکم طبیعت و چنگال سرطان پروستات ریشه دواینده در جسم و جان‌اش بمیرد و در مرقد امام خویش و جوف اکبر رفسنجانی بهرمانی،

زیر خروارها خاک به اعماق سپرده شود. تا آن روز، این مناسبات، هنوز به ولی فقیه نیاز دارد، زیرا که نظام حکومتی سرمایه در پی سرنگونی سلطنت، با میخ ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران برپا گردید و هنوز این پایه‌ی هرم روحانیت، برای حفظ سیستم و باندهای تبهکار، ضرورتی حیاتی دارد.»

با مرگ خامنه‌ای، یکی از سه عضو «شورای موقت رهبری» باید رئیس جمهور باشد. از این روی، حضور عنصری سرسپرده مانند رئیسی، در پست ریاست دولت فساد، بیش و پیش از همه برای امپراتوری مالی بیت رهبری حیاتی است، و از این منظر، حسن روحانی نمی‌تواند عنصر مورد توافق دو خط ۱ و ۲ باشد. رئیسی، کاندیدایی است مطلوب خامنه‌ای و «اصول‌گرایان» اسلامی. او در حالی به میان رانده می‌شود که در بحران رهبری، حسن روحانی هنوز مهره‌ی «تدبیر و امید» خط ۳، و امید و نماینده سیاسی نولیبرالیسم و غرب و خودفریبی لایه‌های بالایی و متوسط خرده بورژوازی و فریب خوردگان. رئیسی در برابر، از پشتیبانی کرملین و دوگین و الیگارش حاکم در روسیه برخوردار است. رئیسی کارزار ستیز رهبری پس از مرگ خامنه‌ای را با ورود به کارزار انتخاباتی ریاست دولت اسلامی سرمایه با یک بیانی به میدان آمد تا با فریب «حل فساد، و پاسخگویی به انتظارات مردم» به فریبکاری همانند احمدی نژاد بپیوندد. یعنی که تا کنون همه فساد بوده و پاسخ ندادن به انتظارات مردم.

این آدمکش، همانند سلف خویش، رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد و روحانی، راه حل "دردهای مزمن" ایران در قدم اول را تشکیل دولتی توانمند و آگاه می‌داند که "برای خدمت به مردم و بازگرداندن کرامت به آنان و مبارزه با تبعیض و فقر و فساد، شب از روز نشناسد. این عنصر جنایتکار، خود بیش از همه می‌داند که مناسبات طبقاتی حاکم و حاکمیت سیاسی این نظام به رهبری عناصری مانند خمینی و همه یارانش و خامنه‌ای و همه دستیارانش و جلالانی مانند خلخال‌ها و رئیسی‌ها بوده‌اند که کرامت انسانی مردم را بروداند و فقر و تبعیض و فساد آفریده‌اند و اوست که می‌آید تا این حاکمیت تبهکاری را بقا بخشد.

بقیه دیگر نامزدهای نهایی «جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی» (جمنا)، که ارگان اصلی انتخاباتی این دوره اصولگرایان خط ۱ و ۲ است، همه برای گرم کردن تور انتخاباتی است که باید به هرگونه برای تبلیغ بازتاب «خارجی» یابد. ضد تبلیغات انتخاباتی خامنه‌ای علیه روحانی با پیام نوروزی وی به سود رئیسی رقم یافت که سال ۹۶ را سال "اقتصاد مقاومتی؛

فشرده کنیم:

در حکومت شیادان و جلادان، این ابزار سلطه‌ی سرمایه و استثمار در ایران و نیز در هر انتخابات پارلمانتاریستی بورژوازی تنها نقش مردم، رأی به اسارت خویش است.

تحریم انتخابات روی سکه‌ی دیگر شرکت در انتخابات است. تحریم کنندگان از این روی، نه به تحریم کلیت نظام و مناسبات، بل که به روش گزینشی اعتراض دارند که خویش را در قدرت سیاسی مشارکتی نمی‌یابند.

طبقه کارگر مسلح به آگاهی طبقاتی خویش، اما، «تحریم» فعال را در تمامی انتخابات پارلمانی و غیره بر می‌گزینند.

طبقه کارگر آگاه، تحریم فعال به پیشاهنگی حزب کمونیست خویش، گزینه‌ی خود را با سرنگونی انقلابی تمامیت نظام، و با رفع و برکناری مناسبات تولیدی استثمار، و سازماندهی جایگزین سوسیالیستی خویش می‌شناسند.

فرشید شکری



سخنی به بهانه ی اول ماه مه، روز جهانی کارگر

مقدمه

امسال تحت شرایطی به پیشواز اول ماه مه میرویم، که بشریت در چنگال جنگ، کشتار، آوارگی، فقر و مسکنت، گرسنگی و دردهای دیگر گرفتار شده است. امپریالیست ها و دولت های معظم سرمایه داری که مسبب اصلی جنگ و ناامنی در منطقه ی خاورمیانه، آفریقا و سایر نقاط جهان هستند، کماکان در حال تعرض به سطح گذران و معیشت کارگران، و بازپس گیری دستاوردهای مبارزاتی آنان در کشورهای خود می باشند. چهار گوشه ی دنیا به جولانگاه آنتی کمونیست ها، احزاب راسیستی و نژادپرست، و البته اسلام سیاسی تبدیل شده است. دولت های سرمایه داری و مستبد منطقه، و جریانات فوق ارتجاعی ای مانند جبهه النصره، حشدالشعبی، داعش، و... آتش جنگ در سوریه و عراق را شعله ورتر ساخته اند و این دو کشور را به جهنمی برای ساکنین اشان مبدل کرده اند. کارگران و توده های فرودست ایران نیز به سان سال های قبل همچنان در فقر و ناداری و محرومیت از امکانات و نیازمندیهای اولیه، غوطه ورنند. حقوق های معوقه، دستمزدهای چهار، پنج مرتبه زیر خط فقر، تداوم اخراج و بیکارسازی ها، افزایش نرخ بیکاری، تورم و گرانی، و مشکلات و معضلات بی شماری زندگی کارگران و مزدبگیران جامعه را تباہ ساخته اند. ولی با این وجود، کارگران کشور مثل هم طبقه ای هایشان در اطراف و اکناف دنیا، در برابر یورش های سرمایه داران و دولت اشان ساکت ننشسته اند و بی هیچ توهمی به جناحهای بورژوازی حاکم و وعده های آنان، و بدون اندک واهمه ای از سرکوب و بگیر و ببندهای گسترده، اعتراضات و اعتصابات بلا انقطاعی را در مراکز مختلف تولیدی و خدماتی در پیش گرفته اند.

نکاتی پیرامون مراسمات اول ماه مه

در روز جهانی کارگر که نمودی از اتحاد طبقاتی و انترناسیونالیسم پرولتری است، جا دارد تا ما کارگران ایران « در قطعه نامه ها، و مراسمات و تجمعات مستقل خود » سوی طرح خواست های طبقاتی امان، دفاع از حقوق و مطالبات برحق اقشار تحت ستم جامعه، خواست آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی، و غیره، نفرت و انزجارمان را علیه جنگ و ناامنی موجود بگوش جهانیان برسانیم. جا دارد تا با صدای رسا اعلام کنیم که، ما بعنوان بخشی

از طبقه ی کارگر جهان علیه تفرقه افکنی های ملی، نژادی، مذهبی، و غیره ایستاده ایم و بورژوا - لیبرال ها، ناسیونالیست ها و مذهبیون نمی توانند از طریق این هویت تراشی های کاذب کسی را فریب دهند، زیرا آنچه برای ما پذیرفتنی بوده و خواهد بود، هویت طبقاتی و انسانی انسانهاست. جا دارد اول مه امسال توأم با محکوم کردن مراسمات دولتی که در این روز توسط "خانه ی کارگر" رژیم ضد کارگر، ضد زن و مرتجع جمهوری اسلامی برگزار می شوند، به مضحکه ی انتخابات دوازدهمین دوره ی ریاست جمهوری و شوراها ی اسلامی شهر و روستا که بیست و نهم اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ شمسی برگزار خواهند شد، « نه » محکمی بگوئیم و از توده های فرودست جامعه بخوایم که به پای صندوق های رأی نروند.

یادآوری و تأکید بر یک وظیفه ی خطیر

شایسته است تا فعالین سوسیالیست جنبش کارگری بدنبال ایفای نقش برجسته ی خود بمناسبت این روز، به تلاش های تاکتونی اشان جهت آشکار کردن ماهیت گرایشات راست جنبش کارگری، و نقد تزه های نظریه پردازان باصلاح چپ و مدافع منافع کارگران، بیافزایند. اهتمام بیشتر به جدل نظری با گرایشات راست جنبش کارگری و خادمین "چپ نمای" طبقات حاکم، و آگاه ساختن کارگران به مطامع و اهداف آنان، همانند امر کمک به تشکل یابی توده های کارگر در سازمان ها و نهادهای مستقل و سراسری، نیازی مبرم و حیاتی برای پیشروی در مبارزه ی طبقاتی است. بدون شک کم توجهی به این مسأله ی مهم، مبارزات طبقه ی کارگر را در چهارچوب تردیونیونیسیم به بند می کشد، و یا مانع از سمتگیری ضد سرمایه داری این پیکارها می گردد.

واقعیت اینست، در طول تاریخ کشمکش و مبارزه ی پرولتارها علیه بورژواها همیشه کسانی درصدد برآمده اند تا کارگران را از مبارزه ای انقلابی که پایه های وجه تولید سرمایه داری را نشانه می گیرد، دور سازند. امثال لاسال ها، برنشتاین ها، و کائوتسکی های زیادی بدرون جنبش کارگری و کمونیستی خزیده اند که برای خوشنودی استثمارگران، درون مایه ی مارکسیسم را با مهارت و استادی تحریف و یا حذف می کنند. اینان همانگونه که لنین تصریح کرد، به کمک سفسطه های آشکار، مارکسیسم را از روح زنده ی انقلابی آن تهی

می سازند، همه چیز را در مارکسیسم تصدیق میکنند بجز طرق انقلابی مبارزه، تبلیغ و تدارک آن، و تربیت توده های پرولتر در این جهت بخصوص.

در هر دوره ای این تیپ آدم ها با درپیش گرفتن آموزش بورژوا - لیبرالی در میان کارگران، و جعل آموزه های مارکسیسم یا سوسیالیسم علمی، به طبقات استثمارگر خدمت شایانی کرده اند. لنین در طول حیات سیاسی پربارش دمی از مقابله با نظریه پردازان منشویک و سوسیالیست های بورژوا و خرده بورژوا - در داخل و خارج از - روسیه غافل نشد. نقدهای کوبنده ی وی از آراء و اندیشه های کسانی چون کائوتسکی و برنشتاین گنجینه ای برای کارگران کمونیست در راستای سازماندهی انقلاب کارگری، تحقق و رسانیدن آن به پیروزی نهایی است. وجه تمایز لنین با اغلب مارکسیست های هم عصر خود، و ویژگی برجسته ی وی در اینست که استنباط کاملاً دقیقی از « کمونیسم مارکس و ماتریالیسم پراتیک » وی داشت و بدین اعتبار پس از کارل مارکس و فردریک انگلس توانست شایستگی رهبری نظری و عملی پرولتاریای جهان را به دست آورد.

لنین در اثر جاودانه و بی همتای «انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد»، رساله ی کائوتسکی تحت عنوان دیکتاتوری پرولتاریا را در هم شکست زیرا کائوتسکی با پرداختن صرف به مقوله ی دموکراسی تلاش کرد تا دموکراسی ماقبل سوسیالیسم را توضیح دهد و مضمون اصلی دیکتاتوری پرولتاریا که روش دولت کارگری نسبت به دولت بورژوایی [و دموکراسی برای اکثریت نفوس جامعه] است، زیر سؤال ببرد. لنین نشان داد که چگونه کائوتسکی از مارکسیسم دست کشیده بود. او در قسمت دیگری از همان تألیف درخشانش بر این نکته انگشت گذاشت که، هرچند دموکراسی بورژوایی در قیاس با دوران های پیش از سرمایه داری یک پیشرفت تاریخی محسوب می گشت، با این وجود این دموکراسی برای اقلیتی یعنی طبقات دارا و حاکم است. لنین در پاسخ به آنهایی که دیالکتیک را کنار نهاده بودند و به اکلکتیسم که خواهان احکام بیش از حد مطلق نیست چسبیده بودند تا بدین وسیله قادر شوند امیال و آرزوهای خرده بورژوایی خود را در مورد تعویض انقلاب با مراحل انتقالی جا بزنند، نوشت: « کائوتسکی ها و واندرولدها

* در اینباره که مرحله ی انتقالی بین

دولت به مفهوم ارگان سلطه‌ی سرمایه داران و دولت به مفهوم ارگان سلطه‌ی پرولتاریا، همان انقلاب یعنی سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و شکستن ماشین دولتی اوست، سکوت اختیار می‌کنند. «لنین گوشزد کرد: «شما (کائوتسکی)، از مارکسیسم آن چیزی را انتخاب می‌کنید که برای لیبرال‌ها و بورژوازی پذیرفتنی است یعنی انتقاد از قرون وسطی؛ نقش مترقی و تاریخی سرمایه داری بطور اعم؛ و دموکراسی سرمایه داری بطور اخص؛ ولیکن آنچه را که برای بورژوازی پذیرفتنی نیست یعنی اعمال قهر انقلابی پرولتاریا برای نابودی آن کاملاً بدور می‌اندازید و سکوت می‌گذارید و روی آن سایه می‌زنید.»

روشن است، اگر مادیت یافتن انقلاب کارگری در گرو اتحاد مبارزاتی کارگران، آگاهی، متشکل شدن در تشکلات مستقل و توده‌ای، و تحزب کمونیستی می‌باشد، ایجاد ساختمان سوسیالیسم هم در گرو استمرار قهر انقلابی توسط حکومت کارگری است. این درس مهمی است که از چنین اثر جاودانه‌ای میتوان گرفت.

در دوران کنونی نیز، در همه جای دنیا از جمله در ایران، تعدادی بجای تقویت جدال‌ها و مبارزات کارگران علیه روابط و مناسبات اقتصادی-سیاسی حاکم، متأسفانه انرژی خود را صرف نظریاتی کرده و می‌کنند که مانع از پیشروی و تکامل مبارزه‌ی طبقاتی می‌شوند. تزا و تئوری‌هایی که در تضاد با سوسیالیسم علمی اند. این مغلطه‌ها و تحریفات نتایج زیانبار خود را در پی داشته‌اند و باز هم خواهند داشت. درک تأثیرات منفی این تئوری‌ها، و پند گرفتن از رخدادهای آموزنده‌ی قرون نوزدهم و بیستم در جهان، نسل‌های قدیمی و جوان کارگران کمونیست و مارکسیست‌های انقلابی را به تداوم برخوردی همه‌جانبه با صاحبان اینگونه مباحث انحرافی مکلف می‌سازند.

بنابراین انتقاد از بینشی که مثلاً از طبقه‌ی کارگر کشورهای استبداد زده‌ای بمانند ایران می‌خواهد تا با مؤانست و ائتلاف با بورژوازی لیبرال بر دولت‌های مستبد و استثنایی - به امید منطبق گردیدن روبنای سیاسی این کشورها با زیربنای سرمایه داری ایشان، و جافتادن یک وضعیت سیاسی دموکراتیک - فشار آورد تا در این رهگذر و در قبل تحولات آتی راه پیشبرد مبارزه‌ی طبقاتی هموارتر گردد، بسیار لازم است. واضح است در صورتی که چنین نظریه‌ای توفیق فراگیر شدن در میان توده‌های کارگر بیابد، ما به‌ازاء آن در ایران و یا کشورهای همدریف برابر با به‌صف شدن طبقه‌ی کارگر

در پشت سر اپوزیسیون بورژوا-لیبرال و تبدیل شدن این طبقه به ابزاری به منظور وادار کردن رژیم به تسلیم در برابر خواست‌های بورژوازی مخالف، و یا در بهترین حالت کنار زدن آن خواهد بود. پیداست در هر حالتی یعنی اصلاح یا تغییر روبنای سیاسی، شیوه و مناسبات تولیدی حاکم از هرگونه تعرضی مصون میماند و برای دوره‌ای نامعلوم جناح دیگری از بورژوازی بر توده‌های کارگر حکومت خواهد کرد. علاوه بر این، عدم غفلت از نقد آن تزی که تنها رشد نیروهای مولده را عامل اساسی برای دگرگونی و پیشرفت تاریخ می‌دانست، و بدین علت پیروان آن تداوم بقای مناسبات و شیوه‌ی تولید سرمایه داری را تا وارد شدن بدان مرحله ناگزیر می‌پنداشتند و امروزه هم طرفداران این تئوری همین نسخه را برای جوامع در حال توسعه یا پیرامونی می‌پیچند، اهمیت دارد.

مارکس برعکس این ایده، کل روابط تولیدی و نیروهای تولیدی را پایه و تعیین‌کننده می‌دانست و تأکید کرد که، دگرگونی کیفی در زیربنای یعنی انهدام وجه تولیدی کهنه و شکل‌گیری وجه تولیدی نوین ابداً به رشد نیروهای مولده بستگی ندارد، بلکه منوط به «تغییر مناسبات تولیدی در اقتصاد» می‌باشد. بر این اساس طبقه‌ی کارگر پس از انقلاب و تحکیم دولت خود باید فی الفور ضمن لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، به امحاء روابط سرمایه داری تولید یعنی نابودی کارمزدی همت گمارد.

یقیناً، بر پایه‌ی این باورها جامعه باید «گذارهایی» ساختگی را به خود ببیند تا زمینه‌های مناسب انقلاب کارگری، و دگرگونی در وجه تولیدی در «آینده» فراهم شوند! این در حالیکه مارکسیسم به پرولتاریا نمی‌گوید که انقلاب پرولتری و ایجاد دولت طراز کمون، سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی و درنهایت برپا داشتن جامعه‌ی کمونیستی، ابتداء به آن گذارها بستگی دارند.

از اینها گذشته، تقابل با آن دیدگاهی که کارگران و توده‌های ستمکش را صرفاً به مبارزه برای رفرفرا می‌خواند و آنها را از انقلاب، و ایجاد تحولات ریشه‌ای و بنیادین برحذر میدارد، حیاتیست. چنانچه اصلاحات هم هدف نهایی باشد، آنگونه که برای رفرفریست‌ها هست، مبارزه‌ی کارگران در چهارچوب رفرفرم محصور و محدود خواهد شد. وانگهی اگر حرف‌ها و خواسته‌های طبقه‌ی کارگر گوش شنوایی بیابد و کارگران بتوانند از قبل مبارزاتشان اصلاحاتی را به سرمایه داران و دولت‌شان تحمیل کنند، معهداً تضمینی برای پایمال نشدن حقوق کسب شده توسط بورژوازی، وجود ندارد.

ضمناً نقد آن تفکر و بینشی که به امکان سوسیالیسم در یک کشور باور ندارد و معتقد است انقلاب در یک کشور واحد به انقلابات کارگری در کشورهای دیگر منجر نخواهد شد، لذا پرولتاریایی که در یک کشور به قدرت می‌رسد قادر نیست اقتصاد سوسیالیستی را سازمان دهد و حتا توانایی حفظ قدرت سیاسی را ندارد، از اهمیت وافری برخوردار است چرا که "تزد" عدم امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور خواه ناخواه در محدوده‌ی منافع بورژوازی و دوام و بقای جامعه‌ی بورژوازی عمل می‌کند. اگر تئوری عدم امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور را بپذیریم آنگاه می‌باید بکلی از انقلاب دست کشید و منتظر انقلابات همزمان در تمام کشورهای سرمایه داری بود. قدر مسلم، پیروزی سوسیالیسم در یک کشور امکان پذیر است و کارگران پس از تصرف قدرت سیاسی نه فقط می‌توانند آن قدرت را حفظ و حراست کنند، بل قادرند راه خود را ادامه دهند، سلب مالکیت از سرمایه داران را جلو ببرند، به سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی مبادرت نمایند، و صد البته پشتیبان نیرومندی برای کارگران سایر کشورهای سرمایه داری در راستای راه اندازی انقلاب اجتماعی خود باشند.

مسلماً کارگران کمونیست و مارکسیست‌های انقلابی به مدد آموزه‌های سوسیالیسم و کمونیسم علمی در مقابل آنهایی که آشکارا به تکمیل دولت بورژوائی چشم امید بسته‌اند و معتقدند از کانال همکاری کارگران با بورژوازی لیبرال و [خرده بورژوازی] شرایط حاکم بر کشورهای شبه ایران محو میشود، قاطعانه خواهند ایستاد. کارگران کمونیست و مارکسیست‌های انقلابی با تمام قوا به مصاف آن ایده‌ای که رشد نیروهای مولده را شرط هرگونه تغییر و پیشرفت تاریخ یعنی انتقال به سوسیالیسم می‌داند، خواهند رفت. کارگران کمونیست و مارکسیست‌های انقلابی اجازه نمی‌دهند تا رفرفریست‌ها بیش از پیش مانع از سمتگیری ضد سرمایه داری مبارزات کارگری شوند. کارگران کمونیست و مارکسیست‌های انقلابی در مبارزات نظری خود به پیروی از لنین روی امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور پای می‌فشارند و برای تحقق آن با همه‌ی وجود مبارزه خواهند کرد.

زنده باد اول ماه مه،

روز جهانی طبقه‌ی کارگر

• واندرولد نویسنده‌ی کتاب "سوسیالیسم بر ضد دولت" است که آراء و تئوری‌هایش توسط لنین به نقد کشیده شد.



فریدون ناظری

"چپ" در آمریکا و آینده آن



مقدمه:

آنچه در این یادداشت می آید طرح بحثی است که نیاز به تحقیق بسیار بیشتر دارد؛ تلاشی است در جهت به میان نهادن این مسئله: در حالیکه "راست افراطی" در آمریکا بر رأس حکومت خزیده، گرایش "چپ" در میان بدنه جامعه، یعنی، در میان توده های مردم، کجا ایستاده و کجا می تواند برود؟

انتخاب ترامپ رشد بیشتر احزاب ماوراء راست پوپولیستی، در فرانسه، ایتالیا، آلمان، اتریش، هلند، مجارستان و چند کشور دیگر را فراهم کرده است. مشاهدات عادی و نیز گزارشها و نوشته های رسانه های امپریالیستی و خط رسمی این "توهم" را می آفرینند که گویا این تنها روندی است که در دنیا، از جمله در آمریکا، جریان دارد. در حالیکه این توهم آفرینی از تعصبات طبقاتی و منافع امپریالیست ها و طبقه حاکم در کشورهای بزرگ و کوچک سرمایه داری سرچشمه گرفته و نه از واقعیت. در دنیا "چپ" نیز یک روند واقعی است که لازم است وضع حال و آینده آن بررسی گردد. کشمکش چپ و راست، بخشی مهم از مبارزه طبقاتی موجود است، که با فراز و نشیب هایی در تمام دنیا جریان دارد و در تعیین تناسب قوای بین طبقه کارگر و بورژوازی تاثیر اصلی را دارد. در این روزهای منتهی به روز جهانی کارگر توجه به این امر مهم مبرم تر از همیشه است.

مفاهیم "چپ"، "راست" و "راست افراطی" در این مقاله به همان معنای گل و گشادشان به کار رفته که در رسانه ها به کار می روند.

تحركات گرایش چپ در آمریکا:

اوج گیری بحران اقتصادی در آمریکا در سال ۲۰۰۸ توجهات را به آسیب پذیری سیستم سرمایه داری جلب کرد. این بحران چند لایه، عمیق و جهان گستر خواندن آثار کارل مارکس، بویژه اثر دوران ساز او، یعنی "کاپیتال" و "مانیفست کمونیست" نوشته مشترک مارکس و فردریک انگلس را به رأس نیازها راند. به همین جهت تدریس "کاپیتال" از جانب دیوید هاورى مخاطبین ده ها و در مواردی صدها هزار نفری را جلب کرد. نوشتند که در سال های اخیر "مانیفست" بعد از انجیل بیشترین فروش را

داشت و بیش از هر "کتابچه" دیگری در تاریخ خوانده شده است. (۱) در همین راستا توجه به آثار و نوشته های دانشمندانی که با استفاده از آثار و متد مارکس و انگلس تحقیق و اوضاع را تحلیل می کنند به شدت وسعت گرفته است. داستان ریچارد ولف، پروفیسوری که مجله "تایم" او را با نفوذترین اقتصاد دان مارکسیست آمریکا لقب داده، شنیدنی است. او بارها گفته که قبل از سال ۲۰۰۸ حاضرین در جلساتش، در بهترین حالت، به دهها نفر می رسید و در میان رسانه ها نیز کسی به فکرش خطور هم نمی کرد با او مصاحبه کند. اما حالا به طور روزانه با او مصاحبه می کنند و جلساتش تلویزیونی شده است. ریچارد برنامه ای هفتگی دارد به نام "آخرین اطلاعات اقتصادی" (۲) که با ارائه اخبار، گزارشات، آمارها و شواهد نشان می دهد که سیستم سرمایه داری، به عنوان یک کل، مصیبت آفرین و رفتنی است و لازم است با بدیلی جایگزین شود. بدیل او دموکراتیزه کردن مراکز کار و گسترش دادن به تعاونی هایی با مالکیت و مدیریت جمعی است. این برنامه آموزنده از ۲۰۰۸ به بعد به صورت رادیویی و تصویری پخش شده است. به قول ریچارد بینندگان و شنوندگان برنامه در حال حاضر در سراسر دنیا به بیش ۵۰ هزار نفر رسیده است. او در برنامه ۲۷ مارس ۲۰۱۷ اعلام کرد که شبکه سراسری و تلویزیونی "فری سپیچ تی وی" (۳) از آن تاریخ ببعد شب های هر پنجشنبه برنامه او را در سراسر ایالات متحده پخش تلویزیونی می کند. ۸۰ گروه داوطلب در ۸۰ شهر آمریکا و یک گروه در ملبورن استرالیا ریچارد را در تهیه، پخش و توزیع برنامه ها کمک می کنند. (۴)

اقبال به آثار مارکس و دانشمندان مذکور ریشه در تحولی عظیم و حرکت به چپی دارد که در بطن جامعه آمریکا رخ داده است. این تحول در کشوری رخ داده که در سی سال گذشته در دانشگاه ها و حتی در رشته اقتصادش هم نامی از مارکس به میان نمی آمد. در این کشور سرمایه داران، دولت ها، سیستم آموزشی و رسانه هایشان یک سیاه نمایی مطلق از جامعه "شوروی" کرده و آنرا به عنوان یک جامعه کمونیستی به خورد چندین نسل داده بودند. آنها نوشتند و تدریس و ایده اش را صادر کردند که کارگر خوب کسی است که "خود را بهتر بفروشد". اما گرایش چپ در همین کشور امپریالیستی، که نژاد پرستی در میان طبقات بالا،



ایالت دیگر تکرار شد. اعضای شورای

شده ممکن نیست. سرمایه گذاری در زیر ساختها و کاهش مالیات کلان سرمایه داران و سرمایه گذاران نیز از یکطرف تشدید "ریاضت اقتصادی" را می طلبد و از طرف دیگر قروض آمریکا از ۲۰ تریلیون دلار کنونی را بسیار بالاتر خواهد برد. ممکن است کنگره با مورد اخیر موافقت نکند. افزایش فشار بر ۱۵۰ میلیون نیروی کار و لایه های میانی در آمریکا از



طریق ریاضت اقتصادی نیز طرح های ترامپ را با مقاومت و مبارزات بیشتری روبرو خواهد کرد. این واقعیات موجب کاهش شدید بازار بورس گردید. با اینکه ارزش سهام بانک های بزرگ آمریکایی هنوز بالاست و میزان این ارزش در ماههای آینده نوسان خواهد داشت، اما پیش بینی شده است که روند رو به کاهش ارزش این سهام ها سرانجام سرعت خواهد گرفت و بحرانی عمیق تر از سال ۲۰۰۷ را دامن خواهد زد.

یکی از نشانه ها وضع نامناسب بازار در تولید اتومبیل های لوکس و گرانتیمنت، متوسط قیمت و فروش اتومبیل های دست دوم نیز دیده می شود. زیرا بازپرداخت وامهایی که برای اتومبیل پرداخت شده با مشکل جدی روبرو شده است. در اواخر سال ۲۰۱۶ وام های اتومبیل به رقم یک تریلیون و ۶۰۰ میلیارد دلار بالغ شده بود. آمار همین ایام حکایت از این دارد که بازپرداخت وام های تاسی روز عقب افتاده به رقم ۲۳ میلیارد و ۲۷ میلیون دلار رسیده است. با زیاد بهره بانکی در ماه مارس ۲۰۱۷ و احتمال افزایش آن در ماههای آینده رقم مذکور بیشتر هم خواهد شد. (۸)

ب: اوضاع سیاسی:

از جنگ جهانی دوم به اینطرف جامعه آمریکا به لحاظ طبقاتی به این میزان دچار شکاف نبوده و خشم تلنبار شده در میان توده ها علیه سرمایه داران، سیاستمداران خدمتگزار آنها و سیستم اقتصادی و سیاسی جامعه به این میزان عمیق نبوده است. شکاف نژادی نیز نه تنها با سرکار آمدن اوباما کاهش نیافت، بلکه تشدید و در مواردی طبقاتی شد. این وضعیت بر بستر کاهش قدرت امپریالیسم آمریکا در عرصه های سیاسی، نظامی و اقتصادی پیش آمده است. بخش زیادی از سرمایه داران به سرکار آمدن ترامپ کمک کردند تا شاید قدرت از دست رفته امپریالیسم آمریکا را برگردانده و خطر به چپ رفتن بیشتر آمریکا را سد کنند.

"راست افراطی" و ترامپ:

قدرت مخالفت لیبرال ها در "مارچ زنان"، راكد كردن فرمان ترامپ عليه

كمك های دولتی استفاده می کردند. در همانحال تریلیون ها دلاری که کابینه ها به عنوان بسته کمکی به صاحبان بانکها و مجتمع های بزرگ دیگر، نظیر صنایع اتومبیل سازی پرداخت کردند، کاهش مالیات و فرار از مالیات ها و نیز پس انداز حاصل از ریاضت اقتصادی به جیب کسانی رفت که لایه نازکی از کلان سرمایه داران هستند. همین امر بر فاصله نجومی بین دارا و غنی افزود. خشم ناشی از این وضعیت هم به چپ نیرو داد و هم به راست و به سرکار آمدن ترامپ کمک کرد.

صاحبان سرمایه های کلان با خرید آثار عتیقه، کالاهای لوکس و گرانتیمنت تا حدودی در به جریان انداختن سرمایه کمک کردند. ثروت انباشته شده در دست این سرمایه داران تا قبل از سرکار آمدن ترامپ به دلیل کاهش خرید کارگران تا حدود کمی توانست در صنایع معدودی نظیر اتومبیل سازی، به کار افتد و بقیه در بورس بازی، دلالی و اقتصاد کازینویی جریان یافت. اتومبیل سازی ها در بخش تولید موفق بودند. اتومبیل ها اکثرا برای میلیونر و میلیاردر ها در آمریکا و کشورهای نظیر چین ساخته شدند. در کنار آن بانک ها با دادن وام سبب شدند که افراد با درآمدهای متوسط نیز بتوانند اتومبیل بخرند. همین امر موجبات رونق صنایع اتومبیل سازی را فراهم کرد. ترامپ با مقررات زدایی از استخراج زغال سنگ و نفت و با به خطر انداختن بیشتر محیط زیست این صنایع را نیز فعال کرد. در ضمن ترامپ با دادن وعده کاهش مالیات های سرمایه گذاران، و کار آفرینی از طریق جلوگیری از خروج سرمایه ها، بازگرداندن سرمایه های ارسال شده به خارج، کشیدن دیوار در مرز آمریکا و مکزیک، نوکردن و ساختن زیر ساخت های لازم برای رونق صنایع و خدمات و نظایر آنها موجبات افزایش چشمگیر و حباب گونه ارزش بازار بورس را فراهم کرد.

اکنون معلوم شده است که انجام وعده های ترامپ در مواردی بسیار مشکل و در مواردی غیر ممکن است. برای مثال جلوگیری از خروج سرمایه ها و بازگرداندن سرمایه های خارج

شهر سیاتل اخیرا به اتفاق آراء قانونی را به تصویب رساند که بر اساس آن یک کمیسیون برای دفاع از حقوق "اجاره نشینان" را سازمان داد. این برای اولین بار در تاریخ ایالات متحده است که مستأجرین از نوعی پشتیبانی قانونی در شهری برخوردار می شوند که زود الگو می گردد. بر طبق آمار ۵۰ درصد مردم آمریکا مستأجرینند. این آمار برای سیاتل ۵۴ درصد می باشد. این کمیسیون می تواند در کنار اجاره نشینان از بی خانمان ها نیز دفاع کند، زیرا یکی از وظایف آن جلوگیری از بی خانمان کردن مستأجران توسط مالکان است. (۶)

طبق اطلاعات مندرج در یک مقاله، که در فوریه ۲۰۱۷ در الجزیره پخش گردید، در حالیکه اتحادیه های کارگری به دلیل پشتیبانی از ترامپ عضو از دست می دهند داوطلبین پیوستن به تشکل های سوسیالیستی به طور مستمر رو به افزایش است. برای مثال سازمان "سوسیالیست های دموکراتیک آمریکا" گزارش کرد که از می ۲۰۱۶ تاکنون اعضایش از ۸ هزار به ۱۶ هزار نفر رسیده است. تنها در دو هفته اخیر ۲۰۰۰ نفر تقاضای عضویت کرده اند. (۷) این گردش به چپ در آمریکا مایه دلخوشی است، اما باید آنرا یک گام شمرد. طبعاً توجه به این نکته ضروری است که این تحول در میان توده ها هنوز و عمدتاً از چهارچوب سوسیال دموکراسی خارج نشده و گاه بازگشت به سوسیالیسم تخیلی نیز محرک حرکات است. اما فعالان و متفکرین همین تحول تا همینجا با مستدل کردن ناکارایی کلیت نظام سرمایه داری در اداره جامعه، نابرابری نجومی برخاسته از ذات نظام و به فقر راندن توده های کارگر، افشاگری از فساد نهادینه در میان مجتمع های چند ملیتی (پولشویی، فرار از دادن مالیات و الخ) و حاکمیت، دلایل بی حقوقی کارگران، ستم بر زنان، تخریب محیط زیست و نظایر آنها خدمات زیادی کرده است. اما گام اساسی تنها می تواند احیای سوسیالیسم علمی و با استفاده از دستاوردهای مذکور باشد.

آینده محتمل:

الف: اوضاع اقتصادی:

بحران شروع شده در سپتامبر ۲۰۰۷ و همه جا گستر شدن آن در ۲۰۰۸ در آمریکا در ۲۰۰۹ برای بانکداران بزرگ و کلان سرمایه داران فروکش کرد. اما برای توده های وسیع عمیق تر شد. دلیلش هم این بود که بار بحران از طریق ریاضت اقتصادی به دوش مزدبگیران، حقوق بگیران و کسانی انداخته شد که از بیمه ها و

فریدون ناظری

در بزرگداشت روز جهانی کارگر



در اول مه نوری را ببین + از پشت ابر تاریک و چرکین که سر می کشد به وقت پگاه + پیامی دهد تا شوند آگاه: زن و کارگر و آزادگان + حقیقت جویان و زحمتکشانشان: بورژوا کرده بر گوی زمین + لرزان خانه ای، پایه اش چوبین موربانه زده پایه ی زیرین + آگاه است بر این نعمت آفرین خوب می داند او از عهد قدیم + بهر بهره کش و شخص لئیم زیر سرنیزه و جبر سپاه + کردیم بناچار جسم خود تباه کاخی که دارد بر راسش طلا + ما بنامش کردیم با درد و بلا ارتشی دارد بر شانه ما + شالوده اش هست در خانه ما شهر و روستا، کارخانه و کان + ما و طبیعت کردیم آبادان کامپیوتر و توپ، موشک و گوشی + اسباب طرب و باده نوشی ما با خستگی، مهر طبیعت + تولیدش کردیم با کار و بدعت پس چرا گشتیم محروم ز حاصل + قدرت و ثروت از آن باطل؟ پرسیدم از خود شبی چند سؤال + بر تخیلیم دادم پر و بال نک مگسک رو سینه ی کیست؟ + ارتش، سپاه و زندان بهر چیست؟ نیروی ما کو، سلاحش کجاست؟ + سربازش کی و کی اش ناخداست؟ در این اوضاع سخت و پیچیده + جواب ها باید خوب و سنجیده. پراکنده ایم، بی سازمانیم + اسیر قهر و دین و ایمانیم منگمان کرده نسل بورژوا + فقر و بیکاری، فرهنگ دارا پوینده ی راه، سرخ اومانیت! + حزبمان باید، حزب کمونیست حزبی باورمند به عشق و رفاه + با آراء مارکس روشن کند راه حزبی دلسوزان، حزب کارگر + حزب بی چیزان، حزب رنجبر حزبی رزمنده با سبک کارا + تسهیل می کند تاسیس شورا می دهد میدان تا شود برپا + کمیته ی سرخ، یا که سندیکا دست در دست هم، عدالتخواهان + با تنی واحد از پیر و جوان با مشت و آتش، تنویر افکار + پایان دهیم به رنج و استثمار آنوقت است که با کوههای ثروت + نوآوری و شادی و مکنات انسان می رود تا عرش اعلا + کاوش می کند اسرار فضا غواصی ها را تداوم دهد + به توان ده یا شاید که صد در اقیانوس ها و ژرفنای بحر + غنی میکند دانش بشر مرض با ژنش میشود علاج + عشق و مروت می یابد رواج ده می شود شهر، هر دو باغستان + همه هرچه هست برای انسان

شهروندان چند کشور مسلمان، راکد کردن فرمان لغو "اویاما که یر" و تهدید کارشناسان لیبرال از عدم همکاری با کابینه ترامپ خود را نشان داده است. اما آنها مخالفین پا بر جای کابینه ترامپ نخواهند بود. اقدامات آنها در جهت تصحیح سیاست های این کابینه است. اقدامات این کابینه از ابتدای سرکار آمدن مثل "یو یو" بوده است. دولت ترامپ که قرار بود علیه چین به روسیه نزدیک شود، اکنون ظاهراً به چین نزدیک شده و از روسیه دوری گزیده است. ترامپ که با منسوخ خواندن اتحادیه اروپا و ناتو میخواست دول اروپای غربی را سرکسبه کند، اکنون با تایید ناتو و پشتیبانی از اتحادیه اروپا باید راه دیگری برای کسب پول از این کشورها پیدا کند. ترامپ در داخل نیز با اعتراضات و تظاهرات توده ای وسیعی روبرو شد که چپ در هدایت آنها دست داشته، اما به نظر میرسد لیبرالها در این عرصه نقش بیشتری داشته اند. همین امر موجب فروکش آنها شده است. اما باید منتظر تداوم آنها در مسیر و با رهبری رادیکالی بود. واقعیت اینست که جامعه آمریکا مثل بقیه دنیا در حالت گذار قرار دارد. در این کشور سرمایه داران و دولتشان هنوز به لحاظ اقتصادی و نظامی قدرت اول جهان هستند. چپ نیز هنوز خطری جدی برای دم و دستگاه سرمایه و بویژه "دولت" نیست. اما در شرایط موجود سوسیالیسم علمی نیز این شانس را دارد تا در تداوم به چپ چرخیدن جامعه به نیرویی تبدیل شود که خواب را از چشم سرمایه داران برپاید. مشاهدات عادی این احتمال را بسیار ضعیف نشان می دهد، اما باید دید که در زیر پوست شب چی می گذرد.

آوریل ۲۰۱۷

Stuart Jeffries, The Guardian, Wednesday 4 July 2017

۲۰۱۲

Economic Update, Richard Wolff site

Free speech TV (۳)

(۴) بدیل ریچارد ولف برای جایگزینی سرمایه داری دموکراتیزه کردن مراکز کار و توسعه بخشیدن به تعاونی هائیت که انواع آنها در دنیا موجود است. این بدیل را اولین بار "رابرت اوئن" سوسیالیست تخیلی و رهبر بزرگ کارگران انگلیس در قرن نوزده مطرح کرد و به شکست انجامید. ریچارد دانشمندی دلسوز کارگران و متفکر از سیستم سرمایه داری بوده و عمیقاً به ضرورت سازمانیابی کارگران در شکل های سیاسی و طبقاتی خود اعتقاد دارد. آیا او به این نتیجه خواهد رسید که صرفاً با دموکراتیزه کردن مراکز کار و کنترل کارگری و بدون انقلاب و خرد کردن ماشین دولتی سیستم سرمایه از بین رفتنی نیست؟ اینرا آینده نشان خواهد داد.

Salon, Bernie Sanders has become the most popular politician in America — with no help from the inside, by CHARLIE MAYS, ۲۳ March ۲۰۱۷

Capitol Hill Seattle Blog, Seattle City Council approves nation's first Renters' Tuesday, March ۲۱, ۲۰۱۷ — by Kaylee Osowski

More Americans joining socialist groups under Trump — Al Jazeera, February ۹, ۲۰۱۷

Subprime auto loans threaten new crisis: (۸) By J. Cooper — ۱۱ April ۲۰۱۷

نصرت تیمور زاده

روسیه: گزارشی از اعتصاب یک میلیون راننده ی کامیون



کردند. نیروهای انتظامی اجازه ورود آنها به مسکو را نداده و سیزده کامیون را در یکی از پارکینگ‌های نزدیک مسکومتوقف کردند. این کامیونها از همان زمان در این پارکینگ مانده و اعتصاب خود را ادامه دادند. در طول هفته کامیون‌های دیگری برای مدت زمان کوتاهی به جمع آنان می‌پیوندند. علاوه بر آن در پارکینگ‌های جاده‌های منتهی به مسکو از همان زمان نزدیک به یک هزار کامیون در اعتصاب شرکت دارند. بعضی از این رانندگان یک یا دو روز در هفته جهت گذران زندگی کار می‌کنند. با وجود اینکه نیروهای انتظامی شدیداً این پارکینگ‌ها را کنترل می‌کنند ولی از سراسر روسیه کمک‌های مادی و اعلام پشتیبانی از آنان بی‌وقفه ادامه دارد. نیروهای انتظامی برای جلوگیری از تماس آنها با مردم سه حلقه حفاظتی به دور آنها به وجود آورده‌اند. و همزمان صدها کامیون در داخل مسکو در محل‌های مختلف توقف کرده و به اعتصاب پیوسته‌اند. اخبار این اعتراضات انعکاس وسیعی در میان مردم یافته و در سراسر روسیه مردم به جمع‌آوری پول، پوشاک، مواد غذایی برای همبستگی و پشتیبانی از مبارزات آنان همت گماشتند. تا آنان بتوانند مبارزاتشان را ادامه دهند. با این وجود تعدادی از این رانندگان جهت ادامه مبارزه مجبور گشته‌اند که کامیون‌های خود را به فروش برسانند.

هفتاد درصد رانندگان صاحب کامیون خود هستند و برای شرکت‌های عظیم حمل و نقل کار می‌کنند. عوارض جاده‌ای را آنها باید از درآمد ناچیزی که از کارسنگین شبانه روزی نصیبشان می‌شود، باید بپردازند. جمع‌آوری این عوارض به یک موسسه خصوصی که وابسته به الیگارش‌های کرملین است سپرده شده است. دولت می‌گوید که عایدی سالیانه معادل ۶۰۰ میلیون یورو از بابت این عوارض صرف تعمیر جاده‌ها و اتوبان خواهد شد ولی به ندرت کسی را می‌توان یافت که این ادعا را با توجه به فساد و رشوه‌خواری موجود در الگارش‌های روس بپذیرد. آنان بر این باورند هدف اصلی از این طرح به ورشکستگی کشاندن شرکت‌های کوچک و رانندگانی که

بخشی از مطالبات آنان است. در بسیاری از موارد اعتراض به فساد مالی و رشوه‌خواری مقامات دولتی نیز به لیست مطالبات افزوده می‌گردند. آنان در جریان مبارزاتشان اینچنین آنجا پیروزی‌های اندکی را هم کسب کرده‌اند. به طور نمونه وقتی در سال ۲۰۱۲ با شعار "ما توقف کرده و فکر می‌کنیم" در بسیاری از شهرهای روسیه به مدت بیست دقیقه دست از کار کشیدند، دولت مجبور گردید پنج درصد از هزینه‌ها را کاهش دهد.

در نوامبر سال دوهزار و پانزده دولت مصوبه‌ای را مبنی بر عوارض استفاده از اتوبان و جاده‌ها را به تصویب رساند. طبق این مصوبه رانندگان کامیون‌ها موظف گردیده‌اند که برای هر کیلومتری سه و هفتاد و سه دهم روبل عوارض بپردازند. این بدین معنی بود که رانندگان به طور متوسط باید هر سال بیش از چهار هزار یورو عوارض پرداخت کنند. با اعلام این طرح و قبل از تصویب آن رانندگان دست به اعتراضات و اعتصابات کوتاه مدت در بیش از چهل منطقه در سراسر روسیه زدند و تهدید کردند که چنانچه این طرح متوقف نشود آنها با کامیون‌هایشان به طرف مسکو سرازیر خواهند شد. عدم عکس‌العمل دولت سبب گردید که آنان در دسامبر ۲۰۱۵ با شعار "نه به عوارض" از هفده منطقه روسیه به طرف مسکو حرکت کنند. وسعت اعتراضات سبب گردید که دولت مجبور به عقب‌نشینی شود از جمله کاهش عوارض از سه و هفتاد و سه دهم روبل به یک و پنجاه و سه دهم روبل، کاهش جریمه معادل ۵۰۰۰ روبل، حذف مالیات بر حمل و نقل گردد. همزمان دولت اعلام کرد که این عوارض به تدریج افزایش خواهد یافت. به طوری که در آوریل ۲۰۱۷ معادل سه و شش صدم و در سال ۲۰۱۹ معادل سه و هفتاد و سه دهم روبل برای هر کیلومتر خواهد شد. این عوارض شامل کامیون‌هایی با حجم دوازده تن است که بیش از دو میلیون کامیون و تریلر را در بر می‌گیرد. با این وجود این عقب‌نشینی‌ها، کامیون‌ها از مناطق مختلف روسیه به ویژه از لنینگراد و شهرهای جنوبی از جمله داغستان و از مسیرهای مختلف به طرف مسکو حرکت

عروج مجدد روسیه به مثابه یک قدرت جهانی سبب گردیده است که اخبار مربوط به روسیه به یکی از تم‌های اصلی مدیای جمعی تبدیل گردد. در این مدیا می‌توان به انبوهی از اخبار در ارتباط با اوکراین، بحران سوریه، روابط روسیه با غرب به طور مداوم شنیده، دیده و یا خواند. آنچه مربوط به اوضاع داخلی روسیه است توجه به اعتراضاتی است که اپوزیسیون پرو غرب سازمان می‌دهد. رهبران این اپوزیسیون به تصویر کشیده می‌شوند، اعتراضاتشان با آب و تاب در مدیای غرب انعکاس می‌یابد و نباید فراموش کرد که این اپوزیسیون پرو غرب اهرم فشاری در رقابت بین قدرت‌های غربی و روسیه است ولی آنچه در موردش سکوت می‌شود، اعتراضات و مبارزات طبقاتی است که در بطن جامعه جریان دارد چرا که نمیتوان از آنها در خدمت رقابت بلوک بندی‌های امپریالیستی استفاده نمود و مضافاً اینکه این مبارزات فارغ از محدودیت‌هایی که دارند به طور عینی در دل خویش جوهر ضد سرمایه‌داری داشته و به گونه‌ای نظم حاکم بر جهان معاصر را به چالش می‌طلبند. این مبارزات و اعتراضات در خود روسیه هم در اکثر مواقع با سکوت مدیای جمعی روبه‌رو شده و همزمان با تعرض خشونت‌بار نیروهای انتظامی سرکوب می‌شوند. با وجود همه‌ی اینها نباید فراموش کرد که اعتراضات و مبارزات طبقاتی در روسیه با توجه به جایگاه این قدرت امپریالیستی در معادلات جهانی و منطقه‌ای از اهمیت زیادی برخوردار است. این نوشته گزارشی است هر چند گذرا از مبارزه‌ی بیش از یک میلیون رانندگان کامیون که از بیست و هفت ماه مارس - هشتم فروردین - آغاز شده و هنوز هم ادامه دارد.

اعتصاب کنونی رانندگان کامیون در واقع ادامه‌ی اعتراضات و اعتصابات آنها از نوامبر سال ۲۰۱۵ است. صد البته می‌توان حتی به عقب‌تر برگشت و از اعتصابات متوالی در سال‌های ۱۹۹۸، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲، ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲ نام برد. اعتراض به افزایش قیمت گازوئیل، خرابی اتوبان‌ها و جاده‌ها، افزایش گمرک، افزایش مالیات برای کامیون‌هایی که در خارج خریداری می‌شوند،



صاحب کامیون خود هستند، می باشد تا راه برای شرکت های بزرگ حمل و نقل باز شود. با وجود اینکه این شرکت های عظیم سهمی معادل ۷۵ درصد در بازار حمل و نقل را در اختیار دارند.

رانندگی کامیون در روسیه به جز استثنائاتی یک شغل مردانه است. در حالیکه سن متوسط مردم روسیه معادل ۶۵ سال است ولی سن متوسط رانندگان فقط ۴۰ سال می باشد. و خود این نشانه ی فشار فراوانی است که بر آنها وارد می شود. کم نیستند کسانی که بعد از یک دوره خدمت در ارتش به رانندگی روی می آورند و یا کسانی که به علت محکومیت های جزایی شانس بسیار اندکی برای یافتن شغل دارند. حداقل ۲۶ روز کار در ماه روزهای اندکی برای آنها باقی می گذارد که بتوانند در کنار خانواده های خود باشند. همه ی این فاکتورها موانع جدی جهت تشکیل یابی آنهاست. با وجود این آنان همچنان با جدیت جهت ایجاد تشکل سراسری قابل اتکا و نیرومند کار می کنند. آنان دریافته اند که با وجود تمام فشارهایی که از جانب دولت بر آنها وارد می شود و علیرغم تبلیغات وسیع میدیای جمعی راهی به جز تکیه به نیروی خود و ادامه مبارزه ندارند. آنان در تجربه ی عملی خود دریافته اند که اتحادیه های رسمی موجود در روسیه پشتیبان آنان نخواهد بود. زمانی که در نوامبر سال ۲۰۱۵ آنان مبارزات خود را آغاز کردند به سرعت این توهم را که اتحادیه های رسمی پشتیبان آنان خواهد بود، به دور ریختند.

اعتصابات و مبارزات سال ۲۰۱۵ که به مدت شش ماه در شکل گسترده ای جریان پیدا کرد، سبب گردید که فعالین موجود در این اعتصابات به فکر ایجاد تشکلات مستقل و از پایین بیفتند. در طول اعتصاب شش ماهه آنان اقدام به ایجاد یک تشکل مستقل رانندگان و آندایی که صاحب کامیون خود بودند، کردند که اکنون نزدیک به ده هزار عضو دارد و همین امر سبب شده است که اکنون در بیش از ۶۰ شهر روسیه آنها توانسته اند تشکلهای پایه ای خود را به وجود آورند.

دور جدید اعتصابات آنان از ۲۷ مارس امسال (هفتم فروردین) آغاز شده است. در روزهای قبل از شروع اعتصاب تمام روسیه در تب و تاب بود که آیا اعتصاب گسترده خواهد بود و آیا همبستگی سراسری از این اعتصاب به عمل خواهد آمد. این امید به بار نشست و تاکسی رانان و جمعیت عظیمی از دهقانان در سراسر روسیه به این اعتصاب پیوستند. تنها در داغستان نود درصد رانندگان کامیون در اعتصاب شرکت کرده اند. آنان شکل های متنوعی برای اعتصاب

روسیه خود را در برابر یک جنبش اعتراضی بسیار گسترده از رانندگان کامیون، تاکسی رانان و دهقانان می بیند. در عین حال در این فاصله تعداد بسیار زیادی گروه ها و محافل اعتراضی شکل گرفتند که مستقل از دولت و سراسری فعالیت می کنند و دیگر اهداف خود را تنها به مطالبات صنفی و معیشتی محدود نکرده و خواهان تغییرات سیاسی در جامعه هستند. از آنجائیکه بیش از ۵۰ درصد حمل و نقل کالا در روسیه توسط کامیونها صورت می گیرد، در نتیجه اعتصابات کنونی تأثیرات مهمی برای حمل و نقل کالاهای تولیدی و اقتصادی روسیه می گذارد.

تحریم اقتصادی غرب علیه روسیه و عکس العمل روسیه در تحریم صادرات یک سری کالاها به کشورهای غربی باعث رشد بی سابقه مبادله کالا بین جمهوری های سابق شوروی گردیده است و خود این امر اهمیت حمل و نقل کالا توسط کامیون را افزایش داده است. بی جهت نیست که طبق نظر سنجی ها بیش از ۶۰ درصد مردم در سراسر روسیه و بیش از ۷۰ درصد اهالی مسکو با مبارزات رانندگان اعلام همبستگی کرده اند.

اعتصاب رانندگان کامیون با چنین وسعتی و شرکت تاکسی رانان و دهقانان در این مبارزات و نارضایتی عمومی از سیستم اقتصادی-سیاسی موجود پتانسیل انفجاری مهمی را در خود نهفته دارد اکنون چگونگی ادامه اعتصاب و تأثیرات آن و گسترش آن به سایر شاخه های تولیدی و اقتصادی در شرایطی که بخش بزرگی از مردم خود را در تقابل با سیستم سیاسی موجود می بینند، پرسش مهمی است که در مقابل سازمان دهندگان و فعالین این اعتصاب گسترده قرار دارد. بدون تردید روحیه مقاومت و مبارزه آنان و همزمان همبستگی گسترده مردم با آنان، نیروی ذخیره مهمی برای مبارزات آینده است.

بیست و ششم فروردین ۱۳۹۶

پانزدهم آوریل ۲۰۱۷

خود انتخاب نمودند. تعدادی در کمپ های مختلف جمع شدند تعدادی در خیابان های اصلی شهر پارک کرده اند، دهقانان در توافقی با آنان حرکت خود با تراکتور به طرف مسکو را با توجه به مسدود بودن جاده های ورودی به مسکو به تعویق انداختند. همبستگی رانندگان کامیون با مبارزات دهقانان در دوسال گذشته اکنون ثمر می دهد. در روز دوم اعتصاب تعدادی از رهبران و فعالین اتحادیه رانندگان کامیون دستگیر شدند از جمله دبیر اول اتحادیه که دستگیر شده بود به چهارده روز زندان محکوم گردید. "جرم" او این بود که بدون گواهینامه رانندگی کرده است. البته او گواهی نامه دارد ولی نمی دانست که دولت گواهی نامه او را چند روز قبل غیبا باطل کرده بود. شدت اعتراضات سبب گردید که او بعد از یک هفته آزاد گردد. او در لحظه خروج از زندان اعلام کرد "اونیز همانند هماهنگ کننده اعتصاب در داغستان در مقابل این فشارها عقب نشینی نخواهد کرد" او می گوید "راه حل این است که تمام سیستم اقتصادی روسیه تغییر کند." پر تیراژترین روزنامه روسیه در روز هفتم آوریل نوشت که بیش از یک میلیون کامیون جاده های اصلی را بسته و در اعتصاب شرکت دارند. در این میان رهبر اپوزیسیون پرو غرب خواهان دیدار با کمیته هماهنگی اعتصاب گردیده بود. آنها به او جواب رد داده و اعلام کرده اند که به هیچ وجه خواهان ملاقات با او نیستند. وسعت اعتصاب سبب گردید که دولت اعلام نماید که در روزهای آینده یک نماینده مجلس با اختیارات ویژه با آنها گفتگو خواهد کرد و همزمان اعلام نمود که افزایش عوارض را ۵۰ درصد کاهش می دهد.

مبارزه رانندگان کامیون که در بدو امر در اعتراض به عوارض جاده ها آغاز شده بود، در این فاصله دائما گسترش یافته و به یک جنبش قدرت مندی که مطالباتش فراتر از اعتراض به عواض است، فراروئیده است. اکنون دولت

چهره‌های ماندگار جنبش کارگری - سوسیالیستی

الکساندرا کولونتای (۱۹ مارس ۱۸۷۲ - ۹ مارس ۱۹۵۲) پیشاز حاکمیت شورایی



رهبری لنین. در سال ۱۹۰۵ در یکشنبه خونین در برابر کاخ زمستانی در خیزش کارگران پیشناز است. سال ۱۹۰۸ به سبب نوشتار «فنلاند و سوسیالیسم» که مردم فنلاند را به خیزش و رهایی از حاکمیت امپراتوری تزاریسم روسیه تهییج می‌کرد به آلمان تبعید می‌شود. در آلمان، با کلارا زتکین و روزا لوکزامبورگ همراه می‌شود و پیوسته سفرهایی سیاسی به فرانسه، انگلستان و سوئیس دارد. سال ۱۹۱۳ است که به بلشویسم پیوسته است. در سال ۱۹۱۴ به دلیل مخالفت با جنگ جهانی اول، و پشتیبانی گرایش عمده‌ای از حزب سوسیال دمکرات کارگران آلمان از جنگ، آلمان را ترک کرده و به دانمارک سفر می‌کند تا از موضع سوسیال دمکراتهای آنجا با خبر شود، در آنجا انحراف «ناسیونالیستی» و ارتجاعی سوسیال دمکراتها را می‌بیند، پس راهی سوئد می‌شود و در آنجا این گرایش انحرافی را نیز سنگین می‌یابد. علیه جنگ و سیاست‌های جنگ افروزانه‌ی سرمایه‌داران موضع می‌گیرد و به سخنرانی و نوشتن می‌پردازد. دولت سوئد دستور بازداشت کولنتای را صادر و او را زندانی می‌کند. پس از چند ماهی آزاد و سپس به نروژ می‌رود و در آنجاست که گرایشی انقلابی و شرایطی را می‌یابد که برای مدتی تا سال ۱۹۱۷ در اسلو به فعالیت پردازد. پیش از انقلاب اکتبر به روسیه بازمی‌گردد تا در سازماندهی طبقه کارگر و جامعه علیه جنگ جهانی وظیفه مند باشد. تزه‌های آوریل، یا دیدگاه لنین برای انقلاب کارگری را که لنین پیش از بازگشت به روسیه برای آمادگی و تبلیغ درون حزب بلشویک فرستاده بود را دریافت می‌کند. در حزب، گرایش نیرومندی در پرداختن به تزه‌ها را نمی‌یابد. در هنگام بازگشت لنین به پتروگراد با «ترن» مخفی معروف، کولنتای نخستین کسی است که با گل به پیشواز لنین ←

خانواده، او را در سن ۱۹ سالگی برای دوری و فراموشی ولادیمیر، به گردشی به اروپای غربی فرستادند، اما این سفر به جدایی‌اشان نینجامید و سرانجام آن دو در سال ۱۸۹۳ ازدواج کردند. به زودی در سال ۱۸۹۴ فرزند پسری از کولنتای زاده شده که میخائیل نام گرفت. در این سالهاست که به خواندن ادبیات مبارزاتی و سیاسی می‌پردازد. در آغاز به ایده‌های نارودنیک و برپایی کمون‌های دهقانی و «سوسیالیسمی» که با آرمان سرنگونی تزار و با خیزش «خلق» صورت می‌گرفت، و در آن برهه، بر فضای مبارزاتی و روشنفکری در روسیه تزاری حاکم بود، گرایش یافت. اما، به زودی به کمونیسم روی می‌آورد و به طبقه کارگر روی آورد. در کتابخانه یکشنبه‌ها، در حاشیه شهر به کار پرداخت و به یاری خواهرش ژنیا ((Zhenia به‌همراه آموزش‌های ابتدایی، نکات آگاهی بخشی را لابلای آموزش سواد، در اختیار کارگران می‌گذاشت. در این برهه با زن انقلابی کمونیست النا استاسوا (Elena Stasova) آشنا شد. النا بعدها به مرکزیت حزب بلشویک و کمونیست برگزیده شده و یکی از چهره‌های انترناسیونالیستی کمونیسم انقلابی بود. الکساندرا اکنون با اندیشه کمونیستی وسخت شدن شرایط سیاسی در روسیه فرزندش را نزد مادر رها کرد و راهی سوئیس شد و نزد پرفسور هاینریش هرکنر (Heinrich Herkner) سوسیال دمکرات، به آموزش کمونیسم و تاریخ جنبش کارگری پرداخت و سپس به انگلستان رفت. در سال ۱۸۹۹ به روسیه بازگشت و در سن ۲۷ سالگی به عضویت حزب سوسیال دمکرات کارگران روسیه در آمد. در این سال بود که با لنین دیدار کرد. در آغاز انشعاب منشویک - بلشویک در سال ۱۹۰۳، نه با منشویک به رهبری مارتف همراه می‌شود و نه با بلشویک‌ها به

در کودکی او را «شورا»/ «Shura» می‌نامیدند. پدرش میخائیل آلکسی‌ویچ دومنتوویچ (Mikhail Alekseevich Domontovich) یک ژنرال تزاری بود که در سال ۱۸۷۷-۸ در جنگ‌های روسیه - عثمانی شرکت کرده بود و دیدگاهی مشروطه خواهانه داشت. مادرش الکساندرا آندروونا (Alexandra Androvna Masalina-Mravinskaya) دهقان‌زاده‌ای از فنلاند، یعنی از سرزمینی زیر سلطه‌ی تزاریسم که پس از ماجرای عشقی با دونوویچ، به همسری وی درآمد. کولنتای، زاده این زناشویی است و بیشتر دمساز پدر که دستی در سیاست و نقد استبداد مطلق تزار دارد. مادر، از راه یافتن وی به دانشگاه موافق نبود، زیرا که دانشگاه را محیطی رادیکال و سیاسی می‌شمرد و از این روی خطرناک در زندگی به ویژه دختران می‌دید. مادر، او را به وارد شدن به آموزگاری و از آن راه، ازدواج با «همسری شایسته» تشویق می‌کرد. سال ۱۸۹۱ یا ۹۰ بود که با همسر آینده خویش ولادیمیر لودویگوویچ کولنتای (Vladimir Ludvigovich Kollontai) آشنا می‌شود. ولادیمیر دانشجوی مهندسی دانشکده‌ای نظامی است و نسبت به خانواده الکساندرا، تنگدست به شمار می‌آمد. و مادر با غمباری به دختر می‌گفت: تو که در خانه‌ات همانند شاهزاده‌ای پرورش یافته‌ای و باید آموزگار شوی تا سرنوشت خود را بیایی نباید به این رابطه تن دهی! تو و کار! تو که حتا رختخوابات را هرگز جمع و مرتب نمی‌کنی، حتی هرگز سوزنی هم در دست نگرفته‌ای! تو که در خانه همانند شاهزاده‌ها قدم بر می‌داری و هیچگاه به خدمتکاران هم کوچکترین کمکی نکرده‌ای! تو و کار! تو که فقط عین پدربندی هستی، با روهایت می‌چرخ، و کتابهایت را روی هر صندلی و میز خانه پراکنده و رها می‌کنی!»

همچنان به پرورش بچه وظیفه‌مند می‌شود. او این گونه تبادلات را بورژوازی می‌داند و نه برابری و پرولتری. او بر این نگرش است که بدون دگرگونی رادیکال در رفتارهای جنسی، به سوسیالیسم واقعی نمی‌توان دست یافت. به این گونه که این رفتارها می‌بایست از هرگونه ناهنجاری‌های غلبه‌گرایانه و سرکوب که تداوم همان سرکوب‌ها و سلطه‌گری‌های بورژوازی در مالکیت است به دور باشد. افسانه‌ای علیه او در میان است که گویا او بود که تز جنسی «لیون آب» را بر زبان آورد!

گفتاوردی از او نیز به دست می‌دهند که «خواسته‌های جنسی فرد، می‌بایستی به سادگی به دست آوردن یک لیوان آب باشد». این بیان را به سادگی به کولنتای نسبت می‌دهند. در حالیکه این گفتاوردی است از داستان کوتاهی از وی به نام «سه نسل» هنگامی که یک دختر عضو سازمان جوانان کمونیست (کامسومول) بر آن است که سکس به همان اندازه ساده است که نوشیدن یک گیلان و دکا برای فرونشاندن تشنگی! کولنتای در ترهای اخلاق در روابط زناشویی، می‌نویسد: «کشش جنسی یک غریزه انسانی است، همانند تشنگی و گرسنگی.» کولنتای، از تیر رس کشتارهای استالینی به دور ماند و تا سال ۱۹۵۰ در سوید ماندگار شد. پس از بازگشت به مسکو در روز نهم مارس ۱۹۵۲ در سن ۷۹ سالگی در آنجا در گذشت. در شماره آینده جهان امروز، به نوشتار کولنتای: «ترهایی در باره‌ی اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی می‌پردازیم.»

(Alexander Shlyapnikov) همراه است و در تلاش است تا در گفتگو با لنین تلاش می‌ورزد که به دیدگاه و اعمال تروتسکی و دیگران که قدرت سیاسی حزب بر جامعه را به جای طبقه کارگر سازمان یافته و شوراها به پیش می‌بردند، برخورد شود. کولنتای خواهان مجاز شمردن فراکسیون حزبی واپوزیسیون کارگری است، اما با سلطه‌ی عملی گروه تروتسکی و کم توان شدن حضور سیاسی و نقش لنین در سوخت و سازهای حیاتی آن برهه پس از ترور لنین، و سلطه‌ی استالین دیدگاه شورایی کولنتای مجاللی برای شکفتن نمی‌یابد.

از سال ۱۹۲۳ است که از جایگاه‌های تعیین کننده و تصمیم گیری حزبی، دور نگه داشته می‌شود، زیرا با تومسکی رهبر اتحادیه‌های مستقل کارگری که سازمانهای کارگری را ارگان‌های حزبی نمی‌داند، در کنگره نهم همراه است. به وزارت خارجه روانه می‌شود. و در کشور نروژ سفیر می‌شود تا به سان نخستین سفیر زن در جهان، نمایندگی کشور شوراها را داشته باشد. سپس به مکزیک و سرانجام در سوید سفیر شوروی می‌شود.

در جنگ دوم جهانی با ورود ارتش نازی به سوید برای اشغال نروژ، کولنتای نقش مهمی در گفتگوها دارد. کولنتای را به داشتن اندیشه «عشق آزاد» معرفی می‌کنند. در این بیان برداشتی اشتباه‌آمیز و ناروا شده است. کولنتای بر آن است که درسوسیالیسم نیز اگر رهایی و برابری زنان عینیت نیابد، زن همچنان یک ایزه‌ی جنسی است و استثمار جنسیتی می‌شود و زن

می‌شتابد و با نخستین پرسش لنین در باره نظر حزب نسبت به ترهای آوریل، روبرو می‌شود و با تلخی او که هنوز متاسفانه موضع مشخصی در میان نیست روبرو می‌گردد. ترها با ورود لنین و با تلاش کولنتای در دستور فوری روز قرار می‌گیرد و پشتیبانان ترهای انقلاب در اکتبر ۱۹۱۷ سازمان می‌یابند.

در سال ۱۹۱۷ پس از انقلاب، کمیساریای خلق (وزیر امور اجتماعی) در امور اجتماعی می‌شود. درست چند روز پس از گزینش وی در این پست، برای مدت ده روز ناپدید می‌شود. شایعه می‌شود که به وسیله ضدانقلاب ربوده شده است. با برگشت دوباره، آشکار می‌شود که برای زناشویی با پاول دینکوف (Pavel Dybenko) به این پنهان شدن دست زده است، پس به سختی مورد سرزنش و انتقاد رفقای حزبی‌اش قرار می‌گیرد. از رهبری حزب خواسته می‌شود که مجازات شود. لنین در میان کمیته مرکزی در حالیکه آرامش همیشگی خود را در چهره ندارد، با موافقت می‌گوید: «آری، من نیز موافقم که او باید به سختی مجازات شود.» و در حالیکه آرایش را بلندتر می‌گرداند، می‌افزاید: «آری البته که باید به سختی مجازات شود، و مجازات او، مجازات او این است که به ازدواج با دینکوف، محکوم شود.»! در حالیکه کولنتای اشک می‌ریخت، لنین به وی نزدیک شد و گفت «من از روی اشتیاق، گفتم». و آنان مدتی در یک زندگی مشترک، همراه بودند و سرانجام دیری نپایید که این همراهی ه جدایی‌اشان انجامید.

او با نگرش بورژوازی فمینیسم لیبرالی که ستم بر زنان را تنها موضوعی مردسالارانه و نه طبقاتی می‌نامند، به شدت مخالفت می‌ورزد. در سال ۱۹۱۹ بخش زنان در شوروی سوسیالیستی را بنیانگذاری می‌کند. در سال ۱۹۳۰ این بخش به دستور استالین و همراهمان وی بسته می‌شود. در سال ۱۹۲۰ به بعد به نقد گرایش‌ها و سبک کار و سیاست حزب بلشویک در باره‌ی رابطه حزب و قدرت سیاسی، شوراها، کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌های کارگری می‌پردازد. در این برهه با دیدگاه الکساندر شلیاپنیکوف



از سایت های حزب
کمونیست ایران
و کومه له
دیدن کنید!

www.cpiran.org

www.komalah.org

www.tvkomala.com



تشدید نظامی گری ابر قدرت‌ها، خطری واقعی برای امنیت جهان

فرمان حرکت یک ناوگان جنگی که ظرفیت حمل ۸۵ جت به همراه دو ناوشکن و یک پدافند ضد هوایی جهت حضور در حوزه غرب اقیانوس اطلس را صادر کرد. طبق سخنان فرمانده نیروهای امریکایی در حوزه پاسفیک این عمل جهت تدارک و آماده سازی حضور قدرتمند امریکا در این منطقه است. بنابر اظهار نظر او این امر باید در خدمت "مقابله حرکات کره شمالی" قرار گیرد البته وزیر خارجه امریکا در ملاقاتش در ماه مارس با مقامات ژاپن، کره جنوبی و چین آشکارا اعلام کرده بود که سیاست "صبر و تحمل" در مقابل کره شمالی به پایان رسیده است و امریکا همه ی راه حل های "اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی" را مورد آزمایش قرار خواهد داد. ترامپ حتی هفته ی گذشته اعلام کرده بود چنانچه در ملاقات با رئیس جمهور چین راه حلی پیدا نشود، امریکا آماده است که به تنهایی عمل کند. و درست در لحظه ای که ترامپ با رئیس جمهور چین بر سر میز شام نشست بود اولین حملات موشکی از مجموع ۵۹ موشک پرتاب شده به سوریه شلیک شدند و این صد البته پیامی هم به رئیس جمهور چین بود.

حمله هوایی امریکا به سوریه در عین حال نشان می دهد که ترامپ برای عملی کردن سیاست ناسیونال شوونیستی "امریکا اول" خود آماده ی پذیرش خطراتی است که می تواند بی ثباتی و هرج و مرج حاکم بر جهان را تشدید نماید. اما تنها نیروئی که می تواند، استراتژیهای جنگ طلبانه و میلیتاریسم ابر قدرت‌های جهان سرمایه داری را برای تقسیم مجدد جهان به مناطق نفوذ، خنثی کند، مقاومت میلیونها انسان کمونیست، آزادیخواه و صلح جو، در یک جنبش همبسته جهانی است. جنبشی که نقطه ی پایانی بر جنگ‌ها، کشتار و نا امنی کنونی جهان بگذارد. باید در برپائی چنین جنبشی ادای سهم کرد. برگرفته از "سخن روز"

تلویزیون حزب کمونیست ایران

۰۴-۱۲-۲۰۱۷



سوریه را بیش از همه باید در متن گسترش فعالیت‌های نظامی امپریالیسم امریکا دید. شکی نیست که برخلاف تبلیغات میدیای بورژوازی و برخلاف پشتیبانی دول امپریالیستی غرب که گویا این اقدام ترامپ ناشی از احساسات "بشر دوستانه" اوست، باید پرسید که این احساسات بشر دوستانه چرا در موصل که هوایماهای ائتلاف صدها نفر از مردم عادی را که در زیرزمین خانه هایشان پنهان شده بودند، قتل عام کردند، عمل نکرد و یا این احساسات بشردوستانه چرا در حملات هوایی عربستان در یمن عمل نمی کند. واقعیت این است که دولت امریکا برای بهبود



موقعیت خود در بحران سوریه به این حمله نیاز داشت. ترامپ رئیس جمهور امریکا با این حمله میخواهد، به عقب نشینی خود از خواست برکناری بشار اسد، چهره به اصطلاح آبرومندانه‌ای بدهد. طی یک سال گذشته دخالت‌های روسیه در بحران سوریه کفه ترازو را تا حدودی به نفع روسیه چرخانده بود، دولت امریکا با این اقدام خود می خواهد در مذاکرات بر سر تعیین تکلیف آینده سوریه در موقعیت مساعد تری قرار گیرد. پیروزی نیروهای اسد و متحدینش در عقب راندن داعش و در سایه قرار گرفتن امریکا در سوریه، انگیزه واقعی حمله موشکی امریکا به پایگاه هوائی شعیرات بود. این حمله این پیام روشن را داشت که امریکا به راحتی سوریه را در اختیار رقبا و بویژه روسیه قرار نخواهد داد. قدرت نمائی امریکا در روزهای اخیر تنها به حمله به سوریه محدود نمانده است. دولت امریکا دو روز بعد از بمباران سوریه

روز سه شنبه ۲۲ فروردین در مسکو، ولادیمیر پوتین، با اشاره به حمله شیمیایی در خان شیخون سوریه گفت: "ما از چند منبع مختلف اطلاعاتی کسب کرده‌ایم که نشان می‌دهد استفاده از سلاح شیمیایی در سایر مناطق سوریه، از جمله در حومه‌های جنوب دمشق در حال تدارک است."

پوتین افزود: "می‌خواهند باز هم "موادی" را استفاده کنند و بعد دولت سوریه را متهم نمایند." همزمان وزارت دفاع روسیه اعلام کرد که "رژیم بشار اسد هیچ نفعی در کاربرد سلاح شیمیایی ندارد. علاوه بر این، بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶، سلاح‌های شیمیایی دولت سوریه تحت نظارت سازمان‌های بین‌المللی نابود شد." پوتین این حمله را یک سناریوی از قبل طراحی شده برای زمینه چینی حمله موشکی امریکا به سوریه عنوان کرد.

در ظرفیت‌های ضد انسانی رژیم بشار اسد تردیدی نیست. این رژیم جنایتاتی بسیار هولناک‌تر از رویداد خان شیخون را در پرونده دارد. فارغ از اینکه در این مورد مشخص چه نیرویی این حملات وحشیانه را انجام داده باشد، همه‌ی کسانی که در این جنگ کثیف دخیل اند باید به مثابه جنایتکاران جنگی پاسخگو باشند. انتشار تصاویر کودکان، زنان و مردانی که در اثر حملات جنایتکارانه با سلاح‌های شیمیایی در سوریه به خاک افتاده بودند نمی توانست و نمی تواند وجدان هیچ انسان مسئولی را نیازارد. اما نباید گذاشت که دیگر جنایتکاران جنگی عملیات ضد انسانی خود را تحت پوشش‌های "انسان دوستانه" در پرده نگه دارند. هیچ تفاوتی در جوهر کشت و کشتاری که در موصل انجام گرفت با حمله شیمیایی در خان شیخون موجود نیست.

بدون تردید حمله ی هوایی امریکا به یک پایگاه نظامی سوریه به بهانه به کار بردن سلاح‌های شیمیایی توسط رژیم اسد، قبل از هر چیز در خدمت افزایش خطرات تخصصات نظامی بیشتر و گسترده تر است. فرمان ترامپ جهت شلیک نزدیک به شصت موشک به پایگاه نظامی